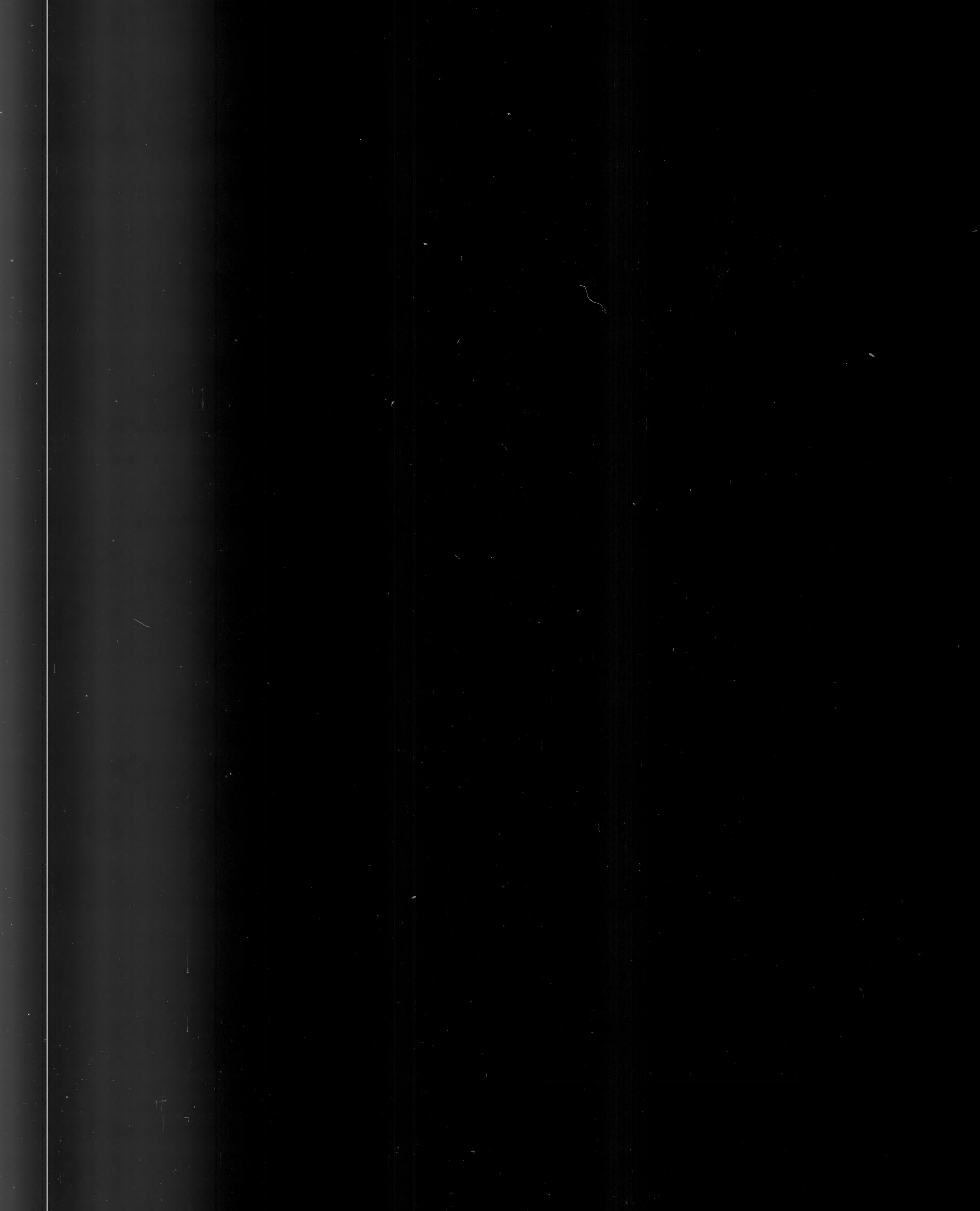


UCLA

START

REEL 90

National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

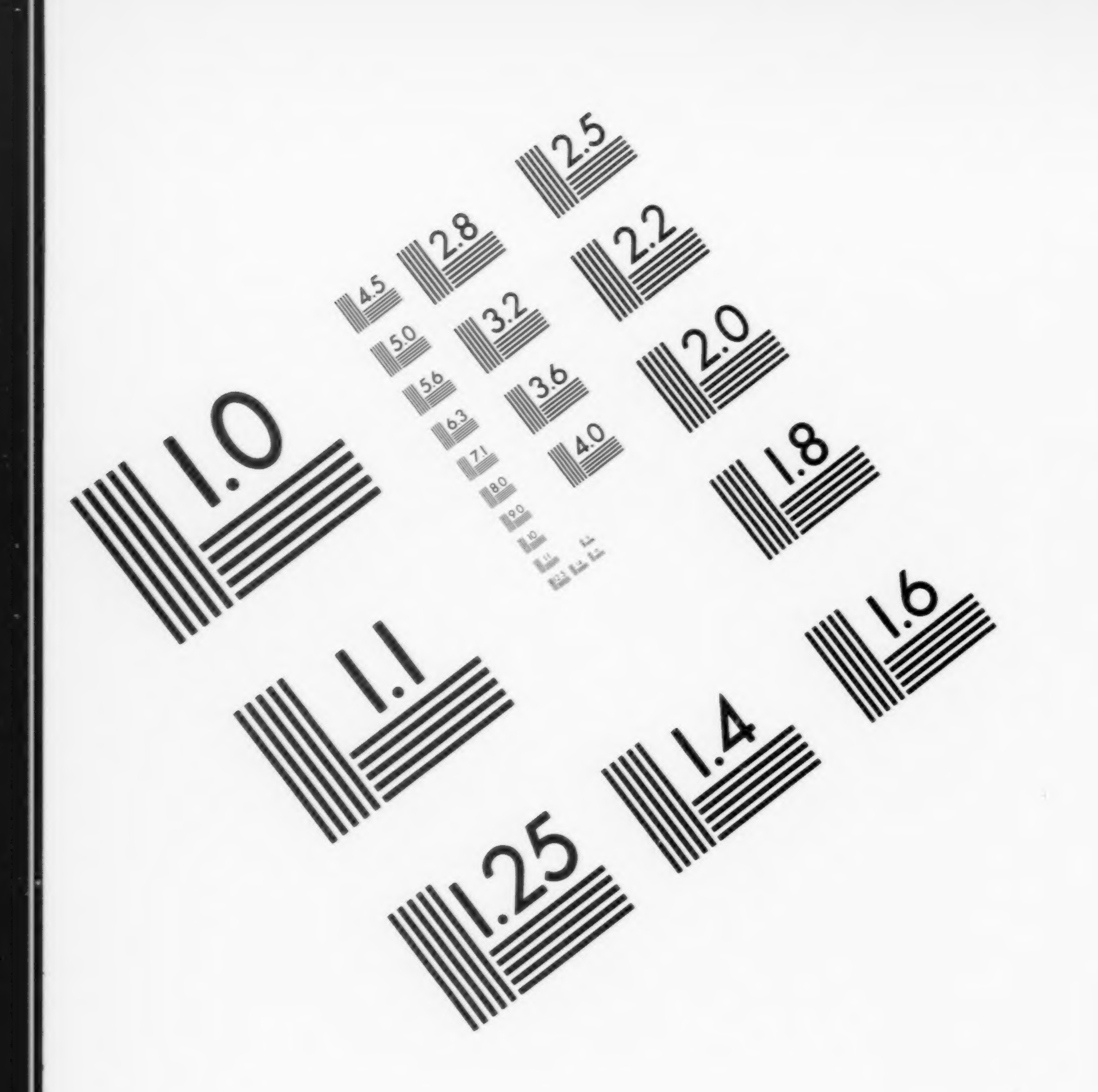
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

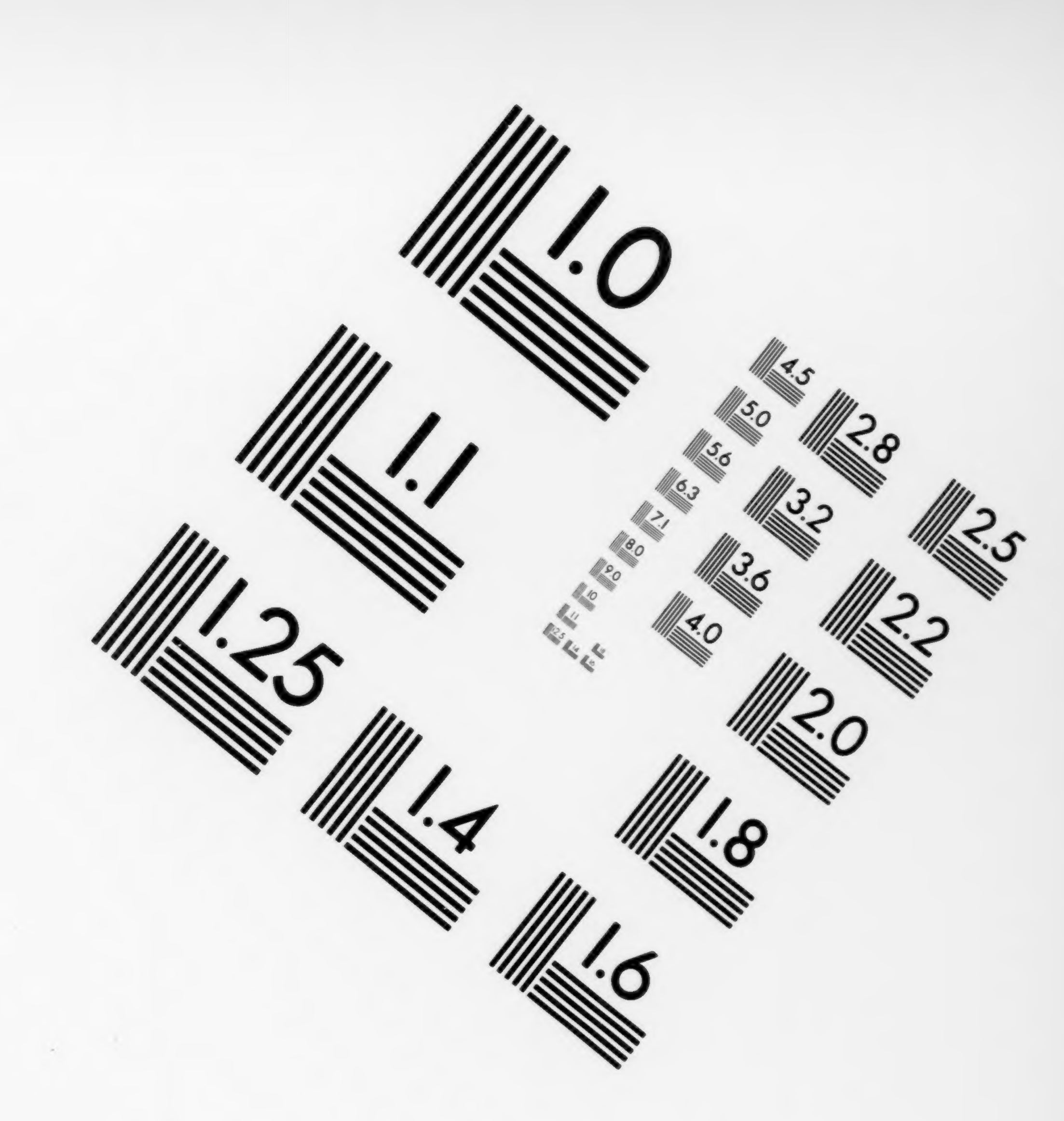
The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the
manuscripts may appear paler.







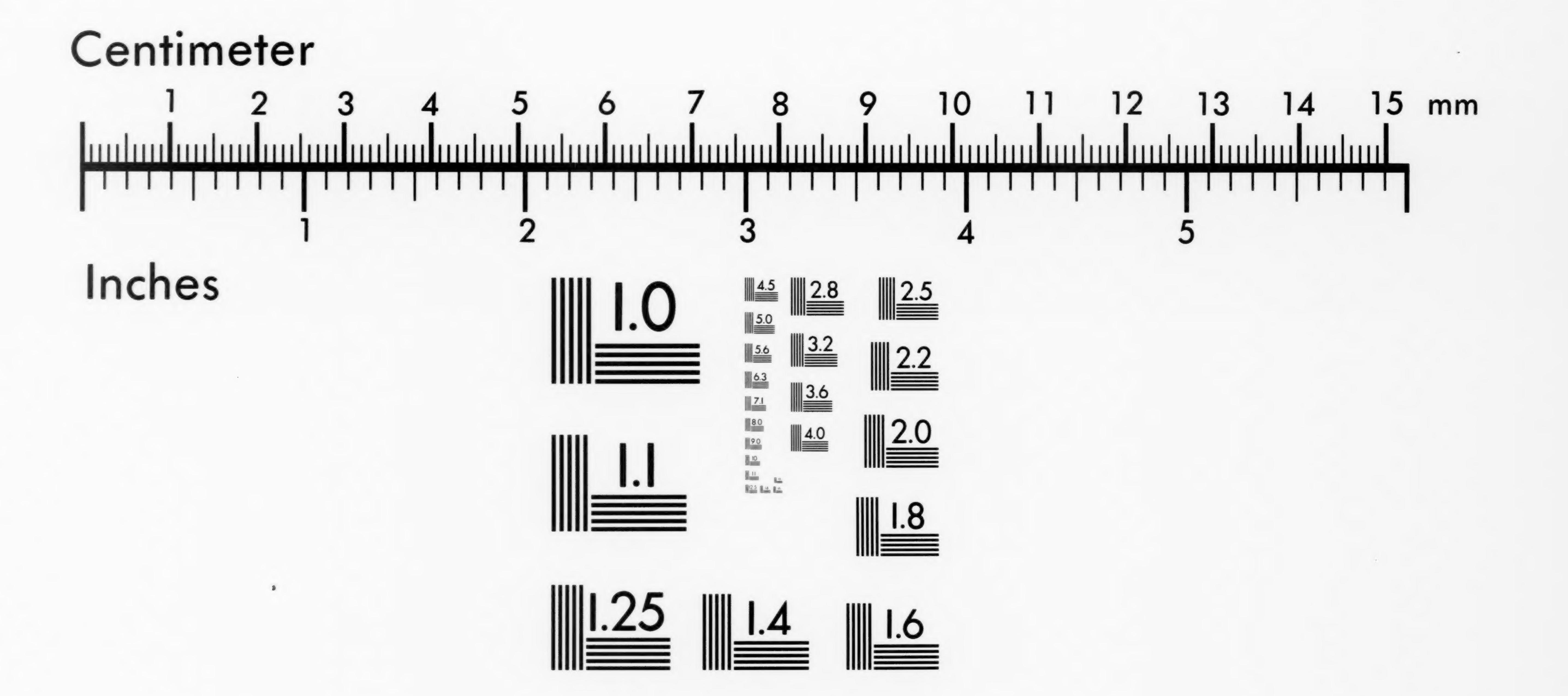
AIIM

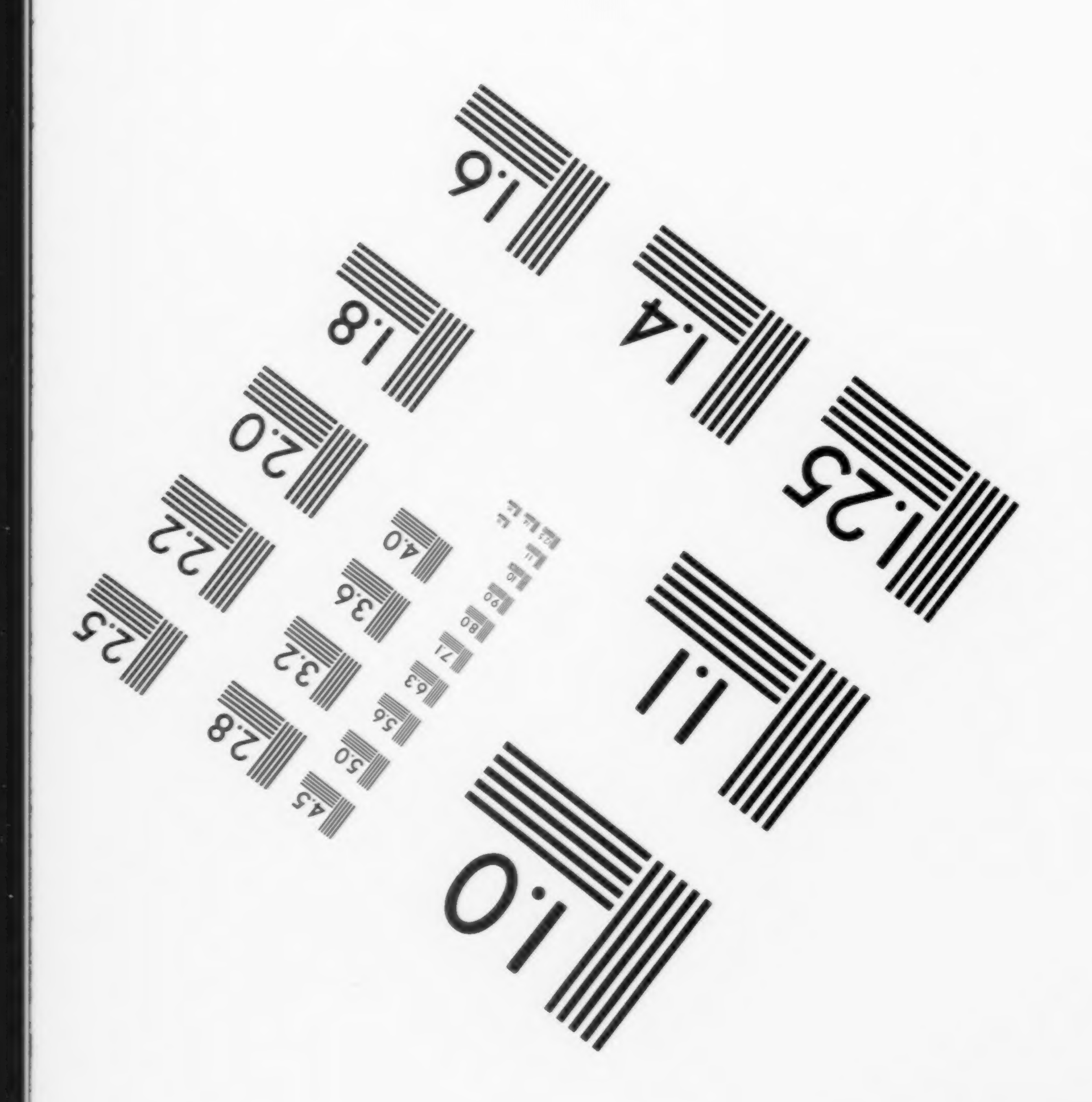
Association for Information and Image Management

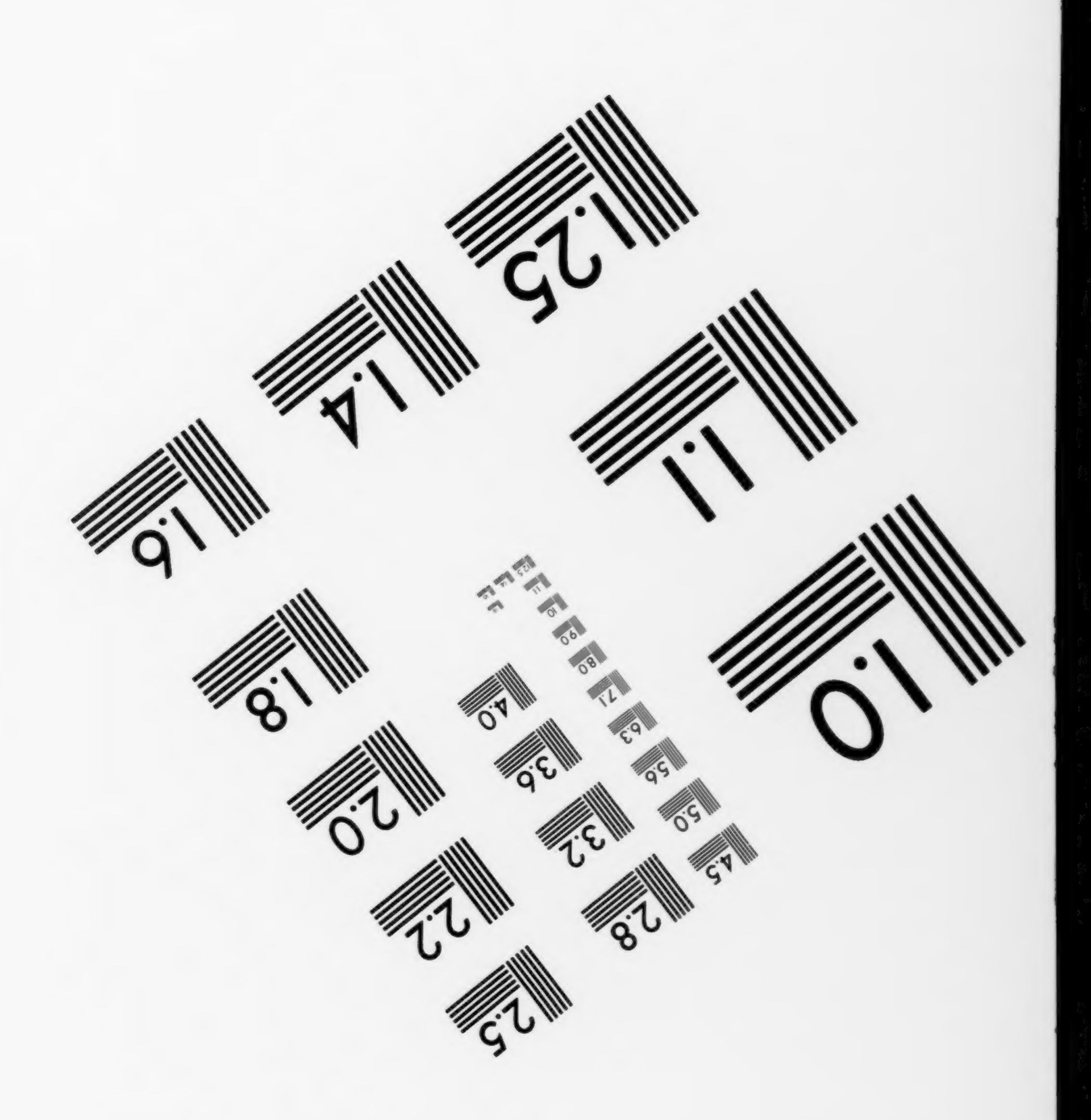
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

MS303-1980







MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.

Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

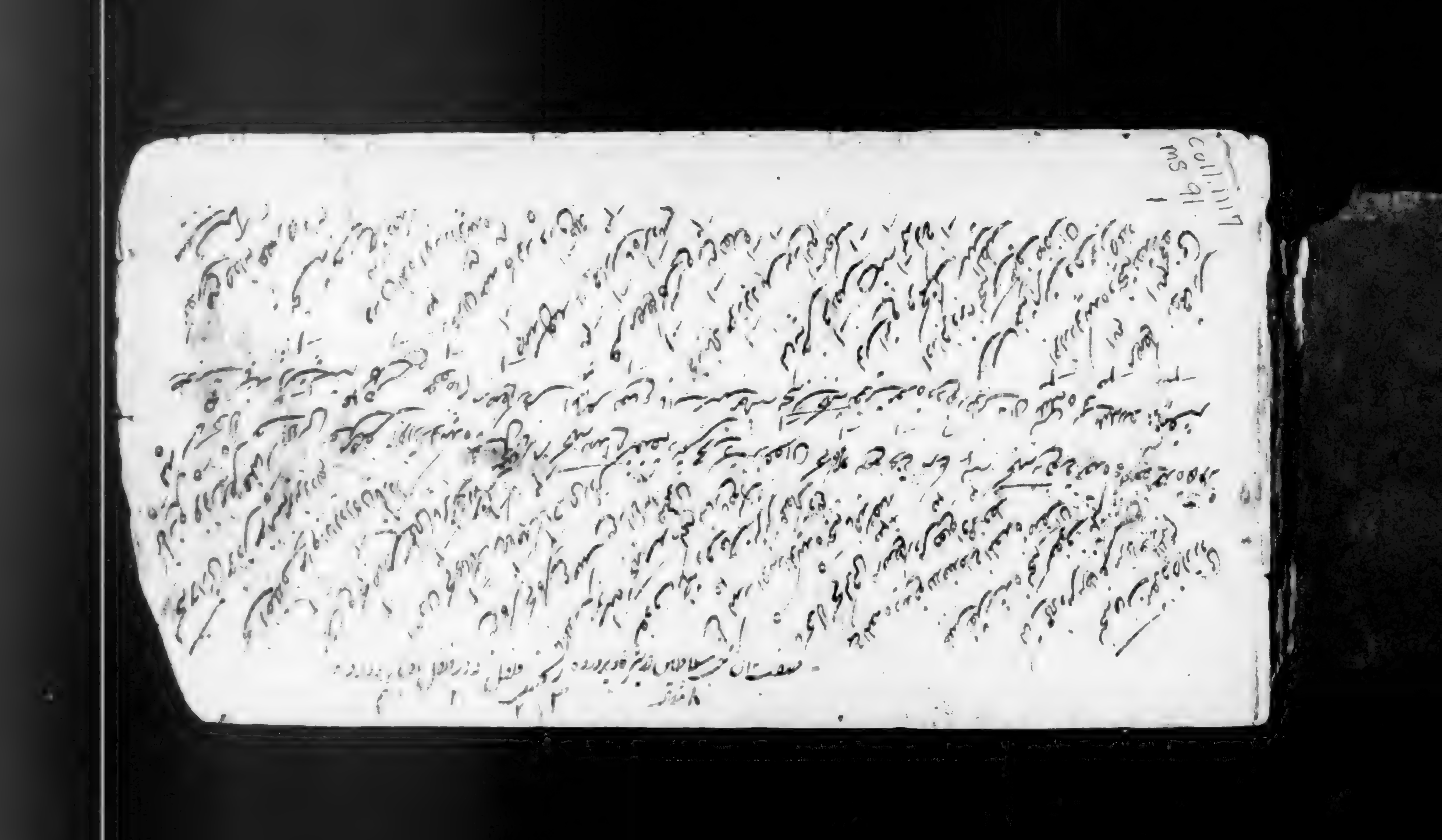
Ms. 91

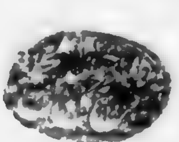
(Richter-Bernburg No. 214)

Author: Ḥājjī ʿAlī ʿAskar Jarrāḥ and Āqā ʿAbdollāh Ṭabīb

Title: Mojarrabāt

102 fols., 85 x 145 mm





بسم الله الرحمن الرحیم

از مجربات [illegible] مرحوم حاجی علی عسکر [illegible]

[illegible] طبیب که [illegible] معتمد است نسخه [illegible]

[illegible] منقول از مرحوم [illegible] صفت آن معتمد است

[illegible] اجزا را [illegible]

نسخه [illegible] استعمال کنند

ایضا منقول از [illegible] حاجی [illegible] که [illegible] معتمد است [illegible]

صفت آن [illegible] اجزا را [illegible]

[illegible]

که بعون الله تعالی مجرب است مشغول [illegible] عبدالله که منقول

از مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible] استخوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اجزا را [illegible]

[illegible] اجزا را [illegible]

[illegible] معتمد است [illegible]

[illegible] عبدالله که [illegible]

[illegible]

[illegible] استخوان [illegible] اجزا را [illegible]

نسخه [illegible] منقول از [illegible] مرحوم [illegible]

[illegible] معتمد است هرگاه [illegible] صفت آن [illegible]

[illegible] اجزا را [illegible]

دو دانگ کهنه [illegible] آتش کرده تا آب نخود کرد دو مثقال [illegible] از آن شیره را
در ظرف ریخته قدر نیم مثقال با شیره تخم خرفه بنوشند، و روغن
گاو بنوشند [illegible] بچه [illegible] بنوشند [illegible] که همان روغن را
در یک چشم کشند، الکه [illegible] بچشم کشند که بچه [illegible] معتاد است
[illegible] طبیب بچه [illegible]
[illegible] زعفران را [illegible] دل آورده [illegible]
[illegible] سکنجبین ساده بنوشند [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
تخم [illegible] مثقال زعفران [illegible]
[illegible] بچه [illegible]
[illegible] زعفران [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] معمول [illegible]

[illegible]

[illegible] سفید [illegible]
[illegible] منقول از تجربه
[illegible] بچه [illegible] چشم [illegible] کشند که
[illegible] شیاف [illegible] که بچه را
چشم [illegible] تجربه [illegible] سفید [illegible]
شیاف [illegible] چشم کشند [illegible]
[illegible] چشم کشند که [illegible] دانه باشند [illegible]
شیاف [illegible] چشم [illegible] چشم [illegible]
که [illegible] معلوم [illegible] که [illegible] دانه [illegible]
[illegible] شیاف [illegible] چشم [illegible] شیاف [illegible] مثقال
کشند که [illegible] دانه [illegible] آن [illegible] سفید
[illegible] سفید [illegible]
شیاف [illegible] چشم [illegible] سفید است شیاف [illegible]

ازبولی صنوبره و چرب بسته و مازج چشم صفقتان زنگار قلیمیا
اشق صمغ عربی سفیدآب قلع سرب اشق را به آب سوزد
صمغ عربی بجبر سم است شاف سازند شاف ابیض صمغ صنوبر
زر ماهی حلزون سفیدآب قلع صمغ عربی افیون کثیرا
سفیده تخم مرغ برشته شاف سازند که مفید است منقول از ما
حلزون خوب سفید رقیق در مرهمهای کهنه که از ماده‌های غلیظه دیگر است
کشیده بهم می‌رسد احتراز تعبیه دماغ ... بکشند و در چشم بکشند
این دارو را که مشهور ... برادر ... است صفقان عین اکثر
... چیزهای سفید ... احتراز ... علاقه ... کوبیده
از ... پردل بکشند ... احتراز محفوظ کنند و روز ... تمام
در چشم کشند ... سه روز ... تا رنگ پردل ... چشم
روشنایی نظر کنند دیگر از هرگونه ... کنند و روز ...
چشم مریض ... نظر در ... کنند هرگاه دانه سفیدی

...

تا ... بهم رسانده است ... روز دیگر بر روی چشم ... بلند ... را
صفقت ... اول ... مثل ... گرد ... مثل تجمع
احتراز ... ماهی ... و ... پردل ...
آب تخم اسپند ... زیره ... روز ... در چشم
کنند هرگاه ... فرو نشسته و دانه سفیدی ... بکشند
در چشم دارو ... سفید را که در ... هم ... روز ... دیگر بکشند
تا روز ... سفیدی دانه ... شد ... را
بر روی چشم ... و در روز ... در چشم ... بکند که ... است
... از چیزهای ... و ... غلیظ ... و ... نمایند
دیگر ... غیر ... دیگر ... است
... روز ... از ... اول
عصر در چشم کشند ... جمیع ... احوال ...
... دارو ... در چشم بکشند هرگاه ... بکشند

بعد بسم الله می‌نویسد نسخهٔ حب ... منقول از ... محمد ...
دوش تخم خشخاش ... نشاسته صمغ عربی کتیرا ...
سنده ... قیسون تخم کاهو کوفته لعاب بهدانه
حب سازند نسخهٔ حب ... منقول از ریاض ... که بجهت
تسکین ... و تقویت دماغ معمول است ...
مروارید ... یاقوت زعفران مصطکی ...
... اجزا را نرم کوفته افیون را با گلاب ...
اجزا را مخلوط ... دیگر ... نسخهٔ حب ... منقول از
... صمغ عربی نشاسته زعفران
افیون ... کتیرا اجزا را ... کوفته ... نسخه
حب ... منقول از ریاض ... زن ...
تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته اجزا را ... کوفته ...
نسخه روغن مصطکی ... تقویت دماغ ...

...

5

... مجرب است ... تقویت معده ضعیف که اکثره از آن
... می‌شود ...
... معده ... تقویت آن می‌شود ...
می‌شود ... مصطکی ... روغن ...
... آب ... مصطکی ...
...
نزلات ... معده ...
... منقول از ریاض ...
... مصطکی ...
... اجزا را کوفته ...
... مجرب است نسخه ...
... تخم خشخاش ...
... مجرب است ...

منز او منقول است بعد تخم مرغ مخلوط نموده در ظرف چینی حل شده کهنه منقول
تخم شربتی یک مثقال اجزا را در دو مرتبه کوبیده و از تافته گذرانیده
در میان چشم ریزند که ورم و حرارت و لکه‌های چشم را مفید است
نسخه ثاف زهیر که حکیم مکرر تجربه نموده تخلف نداشته مستعمل است
[illegible] آب دم الله [illegible] کتیرا صمغ عربی سعد
زعفران افیون اجزا همه مساوی جزء است بکوبید
بیخته ثاف سازند نسخه دیگر منقول از کتاب تحفة المؤمنین
نافع است جهت استسقاء و دفع کرم و حرارت و ضعف آلات رئویه
عصاره غافث تخم کاهو غاریقون [illegible] دو درم
در [illegible] که نیم گرم است شسته خشک کرده بکوبند
کوبیده الحال در غلاف [illegible] اجزا را کوبیده آب [illegible]
سازند و سر یک مثقال [illegible] منقول از [illegible] که بعد
طبیب که مکرر تجربه نموده [illegible] صمغ عربی [illegible] صفت آن

[illegible]

منقول از کتاب شرح اسباب که در جبر اسباب خوب است [illegible] از اطباء آورده باشد [illegible]

6

[illegible] تخم کشنیز [illegible] کوبیده از هر یک یک مثقال که [illegible] منقال
[illegible] در پیاله آب بجوشانند تا یک پیاله بماند [illegible]
[illegible] مثقال شربت انجبار بنوشند [illegible] نسخه روغن
که موی سیاه [illegible] و دراز [illegible] سنبل هندی
[illegible] لادن هندی مصطکی [illegible] از هر یک
پنج درم در [illegible] رطل آب بجوشانند تا یک [illegible]
رطل روغن بجوشانند و [illegible] لادن را در [illegible]
[illegible] سفید [illegible] صمغ
[illegible] از [illegible] اجزا را کوبیده [illegible]
[illegible] مستعمل [illegible]
که بطریق [illegible] هندی [illegible] هندی
[illegible] اجزا را کوبیده [illegible]
[illegible] آب زلال [illegible] بطریق [illegible]

ایضاً دوای بواسیر هلیله زرد پلیله آمله مقشر [illegible] مهری

ورق جمله برابر باشد اجزا را نرم کوفته و بیخته [illegible]

[illegible] روزی سه دفعه الا ده دفعه استعمال شود نسخه حب جدوار

منقول از کتاب مجمع الادویه [illegible] دیگر این حب

[illegible] است چنانکه نوشته اند شخصی که از برای

آن حب را [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] زعفران [illegible]

خالص [illegible] ده وزن آن زعفران خالص و [illegible] وزن آن

جدوار خطائی [illegible] در میان [illegible] که [illegible] آن را

[illegible] جدوار را

[illegible] گرفته [illegible] تا تمام [illegible]

[illegible] روغن [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن را [illegible] روغن [illegible]

[illegible]

6

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] جدوار را [illegible]

در میان [illegible] چون [illegible] مثقال

[illegible] سعد [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] سعد [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال روغن [illegible]

نبات سعد از هر یک [illegible] مثقال گرفته [illegible] روغن [illegible]

[illegible] مجموع [illegible] شسته [illegible]

[illegible] ورق طلا و ورق نقره [illegible]

در سایه خشک [illegible] نگاه دارند [illegible] از هر یک حب [illegible]

حب جدوار [illegible] مروارید عنبر یاقوت [illegible]

زعفران [illegible] جدوار خطائی [illegible]

[illegible]

لوبیه که مربوط به دلیل بسیار مجرب است لادن هندی [illegible] هندی

[illegible] شیره آمله جمله را گرم کرده به رطل آب بجوش دهند تا یک

رطل برسد و یک رطل روغن کنجد داخل کرده بجوش دهند تا آب رود

در روغن کنجد [illegible] روز هر روز به آب برگ کنجد و آب برگ

تومید در روغن [illegible] نسخه شربت انجیر منقول از کتاب

مجمع الادویه از قول حکیم [illegible] که در [illegible] موجود [illegible]

که جنس خون می کند از هر عضو که باشد جنس [illegible] که خون

و نرخ خون و آکل خون از درد [illegible] و معده می کند و تقویت معده

می کند گرم است [illegible] از رو [illegible] واقع در سفینه

[illegible] آن [illegible] [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] [illegible] مثقال صندل [illegible] صندل سفید

[illegible] [illegible] [illegible]

بجوش دهند [illegible] رطل [illegible]

[illegible]

8

[illegible] مثقال [illegible] آب برگ [illegible]

شیره تخم خرفه [illegible] شیره تخم کشنیز [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نسخه دیگر [illegible] رطل [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] قیراط [illegible]

می کند [illegible] زعفران [illegible] نسخه [illegible]

انجیر منقول از کتاب [illegible] از قول حکیم محمد [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] مثقال صندل [illegible] صندل سفید [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] آب

بجوش دهند [illegible] نبات سفید [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نسخه شربت دیگر منقول از کتاب [illegible] از قول حکیم [illegible]

که در [illegible] تحفة المؤمنین ذکر کرده [illegible] مثقال [illegible]

معمول صندل [illegible] صندل [illegible] حب الآس [illegible] برگ [illegible]
مجرب [illegible] روز در آب [illegible] کنند و روز دیگر بجوشانند
[illegible] یک رطل شکر [illegible] قوام آورده [illegible]
[illegible] وقت [illegible] نسخه [illegible]
[illegible] منقول از بیاض [illegible]
[illegible] تخم خرفه گل [illegible] کشنیز [illegible]
عصاره [illegible] اجزا را [illegible] آب برگ
[illegible]
[illegible] مجرب است [illegible]
[illegible] اجزا را [illegible] وقت [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] منقول از بیاض [illegible]
[illegible]
[illegible]

که از برگ [illegible] کاغذ [illegible] صندل سفید [illegible]
[illegible] عدس [illegible] تخم کشنیز اجزا را [illegible] گرفته [illegible]
برگ [illegible] نسخه [illegible] دیگر منقول از
بیاض [illegible] که مجرب رسیده صفت [illegible]
[illegible] برگ [illegible] اجزا را [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] بجوشانند
مجموع آن را [illegible]
[illegible]
[illegible] کنند [illegible]
تخم [illegible] مغز بادام [illegible] کشنیز تخم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نسخه معمول [illegible] منقول از

کتاب مجمع الادویه مطابق نسخه که در تحفة المؤمنین است و بکار [illegible]
نکاح از [illegible] اطریفلات است و طب [illegible] هند است که
ساخته شود این معجون در اول ماه رومی شاید و قانون گفته که
معجون نکاح ترکیبی نیکوست و منافع بسیار [illegible] ، الحمد ، نفع است
از برای [illegible] و [illegible] صاحب [illegible] گفته معجون نکاح ، نفع است
از برای قولنج خصوص مزمن آن و ابن [illegible] گفته که هرگاه [illegible] باشد
قولنج از [illegible] محرق از صفرا ، نفع است صاحب [illegible] آن را
[illegible] معجون نکاح زیرا اگر قولنج از [illegible] محرق از
[illegible] سوداوی باشد ، نفع است صاحب [illegible] آن را [illegible] معجون
نکاح [illegible] گفته که معجون نکاح [illegible]
[illegible] نفع است [illegible] قولنج را [illegible]
آن [illegible] روز [illegible] گفته که معجون نکاح ، نفع است از برای قولنج
[illegible] نفع خصوصا معده [illegible] معجون النفع مسهلات است

[illegible]

10

از برای [illegible] الحاوی [illegible] دیگر [illegible] ورق [illegible] نسخه‌ای [illegible]
منقول از کتاب تحفة المؤمنین که [illegible] است از مجربات و از مجربات
حقیر است [illegible] از شراب و [illegible]
ترکیب آن [illegible] شده است که مانند شراب تغذیه و تقویه اعضای
رئیسه و قوت [illegible] قوتهای طبیعی و حیوانی و نفسانی [illegible]
قوت [illegible] باشد و مفتح و مفرح و [illegible] و ملطف و منوم
و مشهی و مسکن عطش [illegible] امزجه است و حرارت
[illegible] شراب [illegible] اکثر علل [illegible] است و [illegible]
[illegible] است و [illegible] امزجه و [illegible] ادویه و [illegible]
شربت [illegible] ترکیب [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible]
[illegible]
[illegible] شکر سفید و صندل سفید [illegible]

گل سرخ گل گاوزبان [illegible] مجموع را [illegible] در [illegible] بهار نارنج

گل سنجد از هر یک صد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج و اگر نباشد

برگ و پوست نارنج سیصد مثقال جوز بوا [illegible] و الا از هر یک

هفتاد و پنج مثقال نیم کوب کرده اضافه نمایند [illegible] که [illegible]

که عرق کشند [illegible] محلول [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible] شش من شاه [illegible]

[illegible] تا ترش و متعفن نشود پس در [illegible]

[illegible] تا [illegible] شد [illegible]

روز [illegible] کمتر [illegible]

[illegible] نشود پس به دستور [illegible] عرق کشند و اگر [illegible]

[illegible] روغن این عرق در [illegible]

و عطر [illegible] شده است و چون [illegible] عرق کشیدن [illegible]

[illegible] شکر [illegible] مخلوط [illegible] پوست [illegible]

[illegible]

11

[illegible] عرق کشند [illegible]

[illegible] کرده این معجون [illegible] است

[illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible] کرده این معجون [illegible] است

[illegible] علامات [illegible] و [illegible]

که [illegible] معجون [illegible]

[illegible] پوست هلیله زرد

پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله [illegible] از هر یک

ده مثقال [illegible] سفید [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] ده مثقال [illegible]

مثقال گل سرخ [illegible] مصطکی رومی از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] به دستور [illegible] معجون [illegible] مثقال

[illegible] مثقال است این معجون [illegible] گرم [illegible]

نسخه که تجربه کرده مجربست آنخوان شیر را بوزا شید برسر کمی باشند
به شوره می برد، منقول از بیاض علیرضا شاف و هر که بس
مجربست صفت آن موی الکال مصری [illegible] مهر [illegible]
کردی [illegible] آخر از اکو شید، شیر دختر شاف [illegible] حل کنید
وقت ضرورت بشیر دختر شوید [illegible]
بکشد نسخه حب الحدید تجربه قطع خون بواسیر و نوا
خونی و ضعف معده، صفت منقول از بیاض علیرضا [illegible]
که مکرر تجربه نموده صفت آن تخم الحدید [illegible] تخم [illegible]
تخم سیدان سفید تخم سیدان [illegible] تخم کرفس تخم [illegible]
تخم کند، تخم کرر تخم [illegible] حب الحدید را نرم
کرده، آب کنند، خمیر کرده حب نه نیمی حب الحدید را
مرتبه نرم کرده که [illegible] دفعه، بکنند،
[illegible] اجزا را کوفته، بکنند، خمیر کرده حب [illegible]

[illegible]

15

[illegible] روز [illegible] دانه، به کرم [illegible]
که مفسد [illegible] منقول از بیاض علیرضا [illegible] بیاض چشم [illegible]
مفسد است صفت آن زهره [illegible] را از پوست [illegible]
[illegible] سرمه [illegible] بچشم کشند [illegible] بیاض [illegible]
منقول از بیاض [illegible] بیاض چشم [illegible]
[illegible] صفت آن توتیای هند
[illegible] در شکم [illegible] کرده [illegible]
[illegible] گرفته در آتش [illegible] کرده [illegible]
[illegible] توتیا [illegible] بچشم کشند [illegible]
[illegible] دارو بچشم کشند چنانچه چشم سرخ شود [illegible]
[illegible] روز [illegible] در چشم [illegible] سرخی [illegible]
شده [illegible] دارو [illegible] که تجربه بیاض چشم مجربست [illegible]
گرفته در میان [illegible] نمک [illegible] دیگ [illegible]

روشن گردد، سرخه‌گی طرزه‌ی اول نرم سائیده بیخته فرو برند
مصری علاوه کرده بچشم کشند منقول از بیاض علی‌بیگ که منقول
از مرحوم حاجی میرزا جعفر جراح باشی است نسخه جواهر سرمه بجهت
تقویت چشم نظیر ندارد صنعت آن سرمه سنگ لاجورد دارچینی
زعفران اجزا را جزو است همه را در هاون سنگ سائیده
هلیله [illegible] زر نیز گردد [illegible] درم [illegible] سحق
که ممزوج گردد بچشم کشند نسخه [illegible] منقول از کتاب
طب اکبری که طرز [illegible] ببر استعمال کنند صنعت آن [illegible]
کندر انزروت دم الاخوین [illegible]
[illegible] همه را کوفته بیخته [illegible] در وقت حاجت [illegible]
[illegible] قطره بچکانند [illegible]
[illegible] بجهت [illegible]
سیر را با [illegible] که [illegible] بچکانند

[illegible]

[illegible]

13

که [illegible] است دیگر تجربه نموده منقول بجهت گوش [illegible] که [illegible]
شده [illegible] سفید [illegible] منقول از بیاض [illegible]
[illegible] تجربه نموده صنعت آن [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] اجزا را [illegible]
استعمال کنند بجهت [illegible] که [illegible]
و بعضی [illegible] که [illegible] کنند [illegible] صنعت آن
کرم [illegible] صنعت [illegible]
[illegible] عدس مقشر [illegible]
[illegible] صندل سرخ [illegible]
کافور ورق [illegible] سرخ زعفران اجزا را [illegible]
[illegible] انزروت [illegible]
نسخه [illegible] انزروت چشم [illegible]

افزار مذکور هر یک و بعضی را در ظرف، در زمستان با نبات سفیدی کنند

و این در ورم‌ها و ورم [illegible] دهان را دارد قند سفید [illegible] نسخه شراب

دینار صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته و ورق گل سرخ از هر یک

سه مثقال نیلوفر گاوزبان از هر یک ده مثقال تخم کشوث در کتان

بسته سه مثقال بجوشانند و صاف کنند، بعد چهار رطل قند سفید بقوام

آورند و فرود آرند [illegible] ده مثقال [illegible] کنند و نگاه دارند

نسخه شربت بزوری صفت آن پوست بیخ کاسنی سی مثقال تخم کاسنی [illegible]

سی مثقال بادیان تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک ده مثقال

تخم کشوث پنج مثقال در کتان بسته بجوشانند و صاف کنند و

چهار رطل قند مکرر بقوام آورند نسخه سکنجبین بزوری معتدل که تبهای

مرکبه را [illegible] و سده [illegible] را نافع [illegible] ادرار بول کند صفت آن

تخم کاسنی بادیان تخم کرفس از هر یک [illegible] مثقال تخم کرفس

تخم خیار زه تخم [illegible] از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی

[illegible] ۱۰

14

پنج بادیان از هر یک هفت مثقال مجموع را نیم کوب کرده و در آب

بیست مثقال سرکه یک شب نهاده روز دیگر بجوشانند

و صاف نمایند و چهار رطل قند سفید مکرر بقوام آورند

[illegible] نسخه سکنجبین بزوری بارد که سده جگر

بگشاید و بول براند و استسقا و تبهای حاره را نافع بود [illegible]

[illegible] صفت آن پوست بیخ کاسنی تخم خربزه [illegible]

تخم خیار زه تخم خیار [illegible] افزار را کوفته در نیم [illegible] آب

[illegible] سرکه [illegible] یک شب نهاده روز دیگر بجوشانند و

صاف کرده چهار رطل قند سفید مکرر بقوام آورند و نگاه دارند

معمول [illegible] که مکرر تجربه [illegible] جهت [illegible]

که [illegible] رسیده این [illegible] است صفت آن

[illegible]

[illegible]

شربتی دانند که جوف جگر را مفید است [illegible] که مفید است نسخه قرص ورد

منعقد از بیاض صحیح الا عسر که بجهت دق و تب محرقه و تشنگی

بسیار نافع است صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه تخم کاهو

رب السوس صندل سفید تخم خیار کدو مغز تخم کدو

ربحبس کافور اجزا را کوفته بیخته با لعاب اسفرزه [illegible]

خوراک یک مثقال است نسخه سهلی که بجهت [illegible] ده [illegible]

دفع زرد و [illegible] [illegible] [illegible] صمغ عربی

صلیبون [illegible] گل خطمی [illegible] تخم خرد تخم [illegible] [illegible]

[illegible] کتیرا آرد باقلا آرد جو آرد ماش [illegible] همه [illegible]

[illegible] [illegible] اجزا را نرم کوفته [illegible] [illegible]

[illegible] نسخه [illegible] [illegible] صمغ عربی [illegible] سفید [illegible]

تخم خرد [illegible] [illegible] اجزا را [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

15

[illegible] [illegible] [illegible] بجوشانند تا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible] بجوشانند تا منعقد شود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] در آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مثقال زعفران [illegible] مثقال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ان هذا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجزا را [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استعمال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مکرر تجربه شده است

[illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تخم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجزا را [illegible]

شیاف سماق روزی سه نوبت معمول دارند نسخه شیاف دیگر معمول
زربیاض خلد آشیان بخیه کشیدن جهت ضعف خفقان مقدار زرق به
مغز ساق گاو و موم زرد از هر یک درگرفته آب کم بکار نقره قیمه
بقوام آورده شیاف سازند و مجرب است نسخه شیاف دیگر معمول
زربیاض مرکز بخیه کشیدن جهت ضعف که از اجزا زرد اند زرحش به
خیار بادرنگ صحیح با آب دوغ دهان کشته مقدار زرق به بز
مغز ساق گاو و موم زرد از هر یک دو مثقال روغن زیتون
جمیع اجزا را نرم کنند و بر حرارت آتش گذارند تا مخلوط گردد و شیاف
سازند و مجرب باشند نسخه شیاف بخیه و حبوب معتمد معمول
زربیاض خلد آشیان خط مرحوم خفقان سنگ سرمه فصلی
حب المحلب کتان آب زیره تخم ترنج خرفه خرفه هسته
اجزا را کوفته بیخته باشیر ... فتیله ساخته و
... زربول در مجرا گذارند ... که ... مقدار
مجرب

16

نسخه سکنجبین بزوری که مجرب شده مکرر جهت دمور و بول
و فصول زرمعده که کند و مستسقی را نفع باشد خفقان تخم
کاهو نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس رازیانه اسپغول از هر یک
مثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس از هر یک ده مثقال
در آب دو سه کاسه شبانه روز خیسانیده روز دیگر بجوشانند
و صاف نمایند و نیم من قند سفید داخل کرده بقوام آرند نسخه
حبی که مجرب ضعف معده و خفقان سعدی است و در تقویت نظیر ندارد
معمول زربیاض خلد آشیان که مکرر تجربه نموده خفقان هلیله سیاه
هلیله کابلی اسطوخودوس جمیع اجزا را کوفته با آب غوره
حب سازند هر یک مثقال شربت است نسخه حب جدوار خطائی
معمول از کتاب مجموع الادویه از مجربات حکیم عمادالدین محمود شیرازی
تفریح دل و نشاط و تقویت ارواح و قوی و دفع امراض مرتبه و معده
و جمیع اقسام و رفع مرض علت ابزول و منافع بسیار دارد
...

معجون [illegible] سنبل الطیب تخم کرفس زرنباد

دارچینی عود قماری [illegible] دارچینی از هر یک سه مثقال زعفران افیون

جوز بوا از هر یک نیم مثقال قرنفل عاقرقرحا از هر یک نیم مثقال

فلفل دراز [illegible] بسفایج از هر یک دو مثقال کوبیده ببیخته بگلاب

سرشته حب سازند [illegible] که [illegible] است نسخه معجون

که بجهت درد دل و قوت [illegible] الاعضا است و از مو [illegible] ۵

دیگر [illegible] تجربه شده است معجون [illegible] تخم کرفس

تخم خرفه [illegible] تخم کاهو تخم خیار [illegible] اجزا را کوفته و ببیخته ۱۰

بیک وزن شکر [illegible] سرشته [illegible] هر روز [illegible] مثقال

تناول نمایند و از [illegible] پیاله عرق [illegible] بنوشند

و از ترشی الات و [illegible] اجتناب نمایند نسخه سفوف [illegible]

که بجهت [illegible] مجرب است [illegible]

معجون تخم [illegible] ۵ ۳ ۵ ۲ ۲

[illegible]

اجزا را کوبیده ببیخته [illegible] نسخه سفوف [illegible] مثقال

[illegible] معجون [illegible] تخم [illegible]

[illegible] اجزا را [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نسخه معجون [illegible] معجون [illegible]

[illegible] ۱۰ ۱۰ ۱۰

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] معجون [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده [illegible]

[illegible]

[illegible] اصلاح [illegible]

[illegible] ۵ ۱۰ ۱۰

[illegible] ۴

الا هم مقشر [illegible] تا سه جزء [illegible] کتیرا دم الاخوین کندر
تخم کرفس [illegible] [illegible] اجزا را کوفته قرص [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] هر کدام [illegible]
[illegible] کندر دم الاخوین تا سه جزء اجزا را [illegible]
کوفته [illegible] آب [illegible] استعمال کنند [illegible]
[illegible] مرحوم مغفور [illegible] [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] [illegible]
مکرر تجربه [illegible] [illegible] [illegible]
حب الملوک را [illegible] [illegible] روز در آب [illegible]
[illegible] روز در [illegible] [illegible]
[illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]
عصاره [illegible] عصاره [illegible] کتیرا [illegible]
[illegible] اجزا را کوفته [illegible] [illegible]

ارزیز

18

[illegible] حب الملوک دیگر حب الملوک
را [illegible] مشغول [illegible] مجمع الادویه
و مجمعه [illegible] [illegible] جوششها و قروح
دهان و زبان و حلق و حنجره و مری [illegible] جوشش [illegible]
دهان و حلق و قلاع [illegible] قلاع [illegible] [illegible]
[illegible] اطبا [illegible] [illegible]
[illegible] پس اگر جوششها و قروح [illegible] [illegible]
کنند والله [illegible] [illegible]
پس طریق استعمال آن در قروح و جوششها [illegible]
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله
آمله [illegible] از هر یک مثقال در گلاب و آب [illegible]
پس [illegible] دندان [illegible] [illegible]
بر آن [illegible] [illegible] قروح و بثور

دهان و زبان نباشند و سه مرتبه این عمل را مکرر کنند و زبان را مسح کنند که
رطب زرد دهان آلا پس دهان را به آب لیمو و گلاب [illegible]
در آن حب شد [illegible] بپوشند . اثر سنبول الطیب [illegible] پس بگیرند [illegible]
منقی و طباشیر سفید هندی دکه و زبان محرق کثیر خشک دم الاخوین
کات هندی و فوفل زرد و گل ارمنی سنگ رنگ از هر یک
یک درم کوبیده و بیخته بپاشند و اگر دهان ابتدا باشد و
حدت ماده و نشسته باشد ساذج هندی سلیخه سیاه
دار شیشعان سعد کوفی دارچینی ورق سنبول داخل باشند و اگر
قروح و بثور را تنگ در دهان باشد و در نقوع بلبله [illegible] مثقال
داخل باشد و اجزاء را بشناسند دهان را سنبول الطیب زرنیخ
سنبول را در بیقمای کنند و عفصان مصطکی رومی زرد سفید
زرنیخ زرد ماء سبز فوفل کهربا کات هندی سفید [illegible]
توتیای هندی خضر اجزا ادویه را در گرفته برم کوبیده و بیخته و در روغن سفید
و دهان را

و توتیا را خوب سوخته نرم کوبیده همه را یکی در هم نرم کوبیده سنبول زرند
در شکر زرد دهان برگ آن بریزند و اجزا را در نوع [illegible] آب [illegible]
سنبول دیگر عفصان موی آدمی سوخته شاخ گوزن سوخته اگر
نباشد از اول سوخته گل ارمنی برگ عناب [illegible] کنند
سفیدآب قلعی [illegible] از هر یک [illegible] شود استعمال
نمایند و [illegible] در [illegible] دهان [illegible] مهر زرد مردار سنگ
[illegible] را مکرر [illegible] در [illegible]
معمول [illegible] نمایند و هر گاه [illegible] ضرور [illegible]
و مرداسنگ [illegible] اگر زرد و قروح [illegible] و قلاع [illegible] در دهان
در نوع [illegible] باشند برگ [illegible] دارچینی [illegible]
[illegible] از هر یک مثقال [illegible]
[illegible] اضافه نمایند و بجای آب لیمو [illegible] توتیای
هندی در سنبول الطیب [illegible] باشند و اجزا را [illegible] دهان را در سنبول الطیب

تا از سنونات مناسبه که در التحلل و قروح خبیثه فم و قلاع خشنه ذکر
کرده می شود باشند و اگر قروح با اکلی در اسافل باشد علاج [illegible]
سحق کرده از هر یک یک مثقال نمک طبرزد دو درم [illegible] در قروح
[illegible] و اطراف [illegible] زبان از سنون احمر [illegible]
مرکب که از سنونات [illegible] از هر یک [illegible] اکال اسفل باشند
و اگر جوشش در حنجره و حلق باشد [illegible] گشنیز خشک عدس مقشر
پوست خشخاش گل ارمنی برگ حنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر حضض از هر یک یک مثقال در
آب [illegible] جوش دهند صاف نموده [illegible] سنون احمر [illegible] غرغره
و اگر جوشش حنجره و حلق و مری و قروح اعضای [illegible]
به آب جوش دهند [illegible] سنون احمر [illegible] غرغره نمایند
و اطراف [illegible] که مناسب [illegible] باشند و اگر قروح [illegible]
در حلق و مری و حنجره باشد [illegible]

[illegible]

۲۵

سنون سیاه داروی [illegible] برگ حنا چوب چینی پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر زرد چوب
صندل [illegible] از هر یک یک مثقال جوش دهند صاف نموده در
[illegible] سنون احمر [illegible] غرغره نمایند و اگر قروح عتیقه
خبیثه در اعضای [illegible] دهان و حنجره و حلق و مری [illegible]
[illegible] سنون [illegible] است [illegible] در شراب پوست
هلیله زرد [illegible] برگ حنا از هر یک یک مثقال [illegible]
[illegible] اگر [illegible] سنون احمر [illegible]
[illegible] زخم [illegible] پس زخم را به شراب شوینده
که سنون احمر [illegible] زخم [illegible]
[illegible]
[illegible] طلا نمایند
[illegible] حب الملوک [illegible]

ذکر شد نسخهٔ دیگر صفت آن عن الملوک ناسور را

ادویه یک مثقال برنج سه مثقال کتیرا اسفید نیم مثقال اجزا را

کوبیده با آب لیمو جمیر کوچک حب کرده بخورد با شربت نیم دانه اگر دانه

منقول از صاحب ... به تجربه رسیده است ... که ملکی را تجربه

صفت آن برگ ... را کوبیده ... خوش ... که خوب

مهره انگور از ... کند ... روغن ... صفت بساید

نسخه ... که تجربه ... و ... نیز ... دقیق باشد

نافع است صفت آن موم ... سفیده کرده ...

قلم ... روغن ... سرخ ... موم سفید ... مرغ

مصطکی مقل ازرق ... تخم ... قلاده

و موم ... مهره انگور ... باشد

سپید و موم و روغن را ... کرده ... تا بود

کوبیده و ... مهار ... که ... سفیدا

...

21

نسخهٔ دیگر تجربه کرده ... معتمد و ... صفت آن

... تخم کتان تخم ... اجزا را کوبیده

... که معتمد است نسخه روغن ... که مرحوم ... تجربه

تجربه ... دو جزو ... و جزو ... صفت آن

... که ... کوبیده ... نرم ... شده ... دهن

... نسخه دیگر تجربه ... تجربه شده است منقول از ... عبدالله

صفت آن ... کوبیده ...

... نسخه ... که ... گرم

مجرب است صفت آن ... دو ... مغز

... مغز تخم کدو اجزا را کوبیده ... طلا ...

نسخه ... منقول ... مجمع ...

... و ... تجربه شده صفت آن ...

هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ... سقمونیا ...

شاهتره ۶ حب ... بار نسخهٔ جواهر ... منقول از مجربات

مرحوم ... ضعف بصر و جرب و سبل و ظفره و گوشت زیادی و غبار

و بیاض و غلظ اجفان و ظلمت چشم را نافع است سرب را در قلع گداز

و صفرا ... برآورده گرفته و سرب را برآورده ... روح را در بوتهٔ

آهن کرده و در زیر کوره آتش گذارد تا خیلی ... هر قدر که روح آن سوخته

... سرب و قلع را داخل ... آهنی بر ... بسایند که همهٔ اجزا

یکی است ... گرد ... [illegible] ... گوگرد

... که ... تمام ... از ... آتش ... [illegible]

از ... آتش ... کوبیده و بیخته در ده مثقال ... [illegible]

دارد ... کف دریا کوبیده و بیخته ... [illegible]

بجنبانند که ... نسخهٔ ... [illegible] ... مجربات

... کلف ... در آب جوش ... [illegible]

... پیاله ... [illegible] ... منقول از ...

... [illegible]

22

... [illegible] ... که ... تجربه ...

... زلال سفید آب ... [illegible]

۱۰

... [illegible] ... سه دانه ...

نسخهٔ حب السعال منقول از ... [illegible]

... ۲۲۲ که ... [illegible]

... [illegible] ... تجربه ... [illegible]

نبات سفید ... [illegible] ... تخم خشخاش

۲ ۲ ۲ ۲

پوست خشخاش ... [illegible] ... اجزا را ... [illegible]

۲ ۲ ۲ ۳۰

... [illegible] ... دانه ... [illegible]

... اطفال و ... سینه از مجربات جناب میرزا ابو ... [illegible]

... [illegible] ... تخم ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال نبات سفید اجزا را ... [illegible]

۱۵

... [illegible] ... نسخهٔ ... [illegible] ... منقول از کتاب

مجمع الادویه که موافق است نسخه کتاب تحفة المؤمنین که در جمیع [illegible]
نافع است از برای اوجاع صدر و سعال مزمن و نزلات و عسر النفس
و سهولات معده و تسکین تبها صفت آن [illegible] زیره سوخته مغز دانه
عناب سپستان انجیر زرد خشک از هر یک [illegible] است از
بیخ سوس اصل السوس از هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس
پرسیاوشان زوفای خشک از هر یک ده درم بهدانه اصل السوس
تخم رازیانه از هر یک پنج درم [illegible] مغز تخم خطمی مغز تخم
کتان از هر یک سه درم نیم کوفته با آب جوش [illegible]
و با جلاب [illegible] شکر [illegible] آورند و [illegible] که [illegible] است
که نرم شود و [illegible] که شکر [illegible] در آن
صاف کنند و اگر [illegible] را [illegible] کشند در آخر [illegible]
و آنچه موافق نسخه که در تحفة المؤمنین ذکر شده است [illegible]
بیخ جزر مغز تخم کدو [illegible] مغز پسته مغز حب الصنوبر [illegible]

۹۱

او هر از هر یک سه درم علاج [illegible] اللهم [illegible] زوفای دیگر [illegible]
از کتاب تحفة المؤمنین صفت مجمع ادویه که در نسخه قند ذکر شده
صفت آن زوفای خشک پرسیاوشان انجیر زرد عناب
سپستان [illegible] تخم خطمی اصل السوس بیخ کرفس [illegible]
مویز بیدانه تخم کرفس تخم رازیانه [illegible] جوش [illegible]
شکر [illegible] آورند [illegible] معقول [illegible]
[illegible] طعام و [illegible] معده [illegible] و [illegible]
که [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible] [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] [illegible]
[illegible] آورند [illegible] مثقال [illegible] [illegible]
[illegible] تقویت معده و تخفیف [illegible] [illegible]

داء الحمره نسخه [illegible] خفقان عود هندی سنبل الطیب مصطکی رومی

قرنفل دارچینی عود [illegible] هلیله کابلی تخم خرفه تخم کرفس انیسون

زرنباد پوست ترنج [illegible] زعفران نشاسته زنجبیل شکر سفید

یک وزن و نیم از کل ادویه بقوام آورده [illegible] شربتی [illegible] مثقال طریق معالجه

مرقت البول منقول از بیاض طبیب [illegible] که تجربه [illegible] و ماثر است

خفقان [illegible] هندی کات هندی [illegible] اجزا را

کوبیده [illegible] و [illegible] هر [illegible] لازم

یک [illegible] روز [illegible] اگر [illegible] بطریق [illegible] نسخه دیگر

خفقان [illegible] هلیله زرد هلیله آمله [illegible] کات هندی [illegible]

روزی یک مثقال اجزا را کوبیده [illegible] روز [illegible]

[illegible] روزی سه دفعه [illegible] نسخه دیگر [illegible]

[illegible] خفقان [illegible] زرد [illegible]

[illegible] تخم [illegible] یک مثقال اجزا را [illegible]

24

[illegible] بطریق [illegible] آب [illegible]

[illegible] نسخه [illegible] بطریق آب [illegible] خفقان

[illegible] المحلب [illegible]

اجزا را گرفته کوبیده در [illegible] آب [illegible] اجزا

بطریق آب [illegible] که انشاء الله [illegible]

[illegible] از بیاض [illegible] منقول

دیگر تجربه شده است خفقان [illegible]

[illegible] اجزا را [illegible] گرفته [illegible]

[illegible] که منقول از بیاض [illegible]

[illegible] خفقان [illegible]

[illegible] نسخه [illegible] منقول از

بیاض [illegible] گوشت [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible]

راتیانج از هر یک یک مثقال روغن زیتون یک مثقال موم کافور و راتیانج
در روغن زیت را نیم گرم حل کرده اجزا را داخل کرده بدستور معمول مرهم سازند
نسخه مرهم بجهت زخم [illegible] سر [illegible] و خنازیر و اورام [illegible] مشغول
زرباجی طباشیر زعفران سریع کندر بارزد که مشهور بقنه
میباشد اشق موم زرد سقر که علک البطم باشد مرداسنگ
آنچه گداختنی است در روغن زیتون گداخته و آنچه کوفتنی است کوفته
و لطیف مرهم سازند که مفید است نسخه قرص [illegible]
مفید زرباجی طباشیر که مکرر تجربه [illegible] بجهت ماده خنازیر
[illegible] ماده های [illegible] که بجز [illegible] تحلیل برد زعفران
[illegible] از هر یک مثقال حلبه زرد [illegible]
[illegible] خردل [illegible] برگ [illegible]
کازرونی حضض [illegible] مثقال نیم اشق [illegible] مثقال [illegible] اشق را
بسرکه حل نموده [illegible] قرص [illegible] وقت حاجت

25

آب کشنیز تازه [illegible] مرحوم که مکرر تجربه [illegible] سلعه و خنازیر
[illegible] خنازیر زخم نشده باشد به این ضماد [illegible] که تحلیل میبرد
قنه حلتیت اشق صابون شیر [illegible] مقدار ازرق سکنجبین [illegible]
در سرکه [illegible] آب کشنیز تازه [illegible] و کهنه را [illegible]
و جهت نخجه خنازیر [illegible] زخم [illegible] مرهم شنجرف را استعمال نمایند
و [illegible] سلعه را که زخم شده باشد نسخه آن مرداسنگ کندر قنه
اشق علک البطم شنجرف زنجار موم سفید روغن زیتون
اجزا را بدستوری که قنه و کندر و اشق و علک البطم را بروغن زیتون
حل نموده [illegible] اجزا را کوبیده [illegible] مرهم سازند و هرگاه گوشت [illegible]
[illegible] متعفنه [illegible] مرهم زنگار را
[illegible] موم سفید اشق راتیانج زنگار روغن زیت [illegible]
[illegible] راتیانج و موم را در روغن زیت [illegible]
[illegible] زنگار [illegible]

هر سه [illegible] که [illegible] از آن نافع است نسخه که چشم [illegible] نمک هندی

نمک شهری شوره قلمی [illegible] در کف دریا اجزا را نرم کوبیده

در دیده کشند [illegible] که معتبر است منقول از کتاب [illegible] فی [illegible]

[illegible] که مرحوم حکیم [illegible] طلا بجهة تحلیل [illegible] صفرا

صبر سقوطری اقاقیا حضض [illegible] فلفل [illegible] شیاف مامیثا [illegible]

زعفران [illegible] کلاشش [illegible] ادویه [illegible] طلا [illegible]

نسخه [illegible] منقول از بیاض جلد [illegible] که [illegible] مجرب است

زعفران گوشت روباه گوشت [illegible] کف دریا [illegible]

آهو [illegible] هرگاه [illegible] ممکن [illegible]

با روغن [illegible] نسخه [illegible]

[illegible] از علت [illegible] معتبر است [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

حکیم [illegible] مجرب [illegible] زعفران [illegible]

۱۵

الخ

26

[illegible] چهار [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] مثقال [illegible] استعمال

[illegible] که معتبر است نسخه روغن بجهة [illegible] منقول

از بیاض جلد [illegible] مجرب است زعفران [illegible]

[illegible] لادن [illegible]

[illegible] رطل [illegible] رطل روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] منقول از بیاض جلد [illegible] بجهة [illegible]

[illegible] زعفران [illegible]

اجزا را نرم کوبیده [illegible] نسخه دیگر زعفران

هلیله زرد و هلیله زرد اجزا را کوبیده هر بار اسفرزه کم کرده بنات نیز
طریقه مسهل اینست که عبارت است از بخوشی که گرفت کلاه شول
زرد بیاض مکینی که مکررات تجربه شده است اول که بخورند روز چهارم
تا هر خوردن مسهل کنند به هر چه وقت هر بار غیر از روز را
منضج در خوردن هر بار و اگر وقت توت سفید نباشد غیر از منضج در
خوردن توت سفید باید و هر گاه وقت آن ... باشد هر روز
منضج اشتا ... مثقال از شربت و بعضی اوقات با لنگر بخشند
با عرق گاوزبان و نبات سفید ... شربت ... کنند
برگ گاوزبان گل گاوزبان هر یکی ... مثقال ده
عناب ... اجزا را یک شبانه روز در یک من عرق گاوزبان
با تخم عرق هر یکی که ... حب شد ... در ظرف ...
... نیم ... بر سر ... در آتش ... زمین ...

واجزا را

27

و اجزا را خوب بپالایند ... صاف ... ریگ ... سفید
دانه ... آورده ... ظرف چینی ... نگاه دارند و هر روز
منضج اشتا با عرق گاوزبان نوشند قدر آن موقوف بر رای
طبیب است مدت آن ... روز است ... که
دست ... که ... و ... هر گاه ... است
زخمی و ... در ... آن ... مناسبه که دیگر ...
... و ... اگر ... زخمی ... دان
... باشد ... آن ...
که ضعف ... باشد ... حب خلط ...
... حب ... مشهور ... است ... نوشند که
پس مجرب است ... و ... داند مصطکی
دارچینی زعفران ... مثقال ... است ...
... مثقال ... داخل ... در ... ظرف

حبی با دسته شیشه و آب دهیم که قرص [illegible] ارقی خیدران [illegible]
که حبوبا خوب گسسته شود و هیچ اجزاء حبوب باقی نشود که زر از آن اجزا
نرم سائیده و الفی که خیدان سحق محکم کرده است جدا [illegible] شود
و آب [illegible] قدر که [illegible] صبح و عصر ده دانه [illegible]
از هیچ روز [illegible] روز بخورند [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] و [illegible] زبان و آب [illegible] گوشت
و [illegible] آنچه بخورانند در این روزها [illegible] خیدران [illegible]
[illegible] که جوش [illegible] که در [illegible] که [illegible] چشم
[illegible] جوش معمول [illegible] روز
[illegible] زخم کهنه [illegible] که طبیب [illegible]
[illegible] کنند [illegible] مثل [illegible]
[illegible] زخم [illegible] سینه
[illegible] ضعیف قوه [illegible] سینه [illegible] قرص
غلیان

غلیان [illegible] جولول [illegible]
[illegible] که [illegible] تجربه [illegible] نسخه [illegible] قرص غلیان
[illegible] که [illegible] معالج [illegible] که در سر غلیان
[illegible] قرص [illegible]
[illegible] آتش [illegible] بالای آن [illegible]
[illegible] قرص [illegible] از وقت [illegible]
[illegible] قرص [illegible] غلیان [illegible] بکشند
[illegible] نسخه قرص غلیان دیگر تجربه [illegible] که [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] دو دانه [illegible]
[illegible] که [illegible] شود [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] آب [illegible]
[illegible] قرص [illegible] صبح و عصر [illegible] در غلیان [illegible]
بکشند نسخه دیگر [illegible] تجربه [illegible] چشم که [illegible]

[illegible]

مثقال کف دریا شنجرف زنگار عاقرقرحا چوب چینی ...
۲ ۲ ۲ ۳ ۲ ۲

کات هندی خار بزرگ اجزا را نرم سائیده با آب دهن

... حب ... روزی ...

کشنید ... هر روز ... نسخه ...

دیگر ... مثقال مرداسنگ عاقرقرحا کف دریا

... شنجرف ... زنگار اجزا را کوبیده با آب دهن

خمیر کرده سه روز صبح و عصر ... کشند ...

... مثقال ... نسخه ...

... کرده ...

... آن ... طریق ...

... کشند ...

صبح و عصر ... سه روز ...

... خوش ...

باذا

... کودک و غیره ... آدمی ...

این نسخه ... مجرب ...

و عوام مثقال سیماب خار بزرگ مغز بادام مغز پسته
۳ ۳ ۳ ۳

مغز ... کتیرا ... انزروت ... چینی ... سفید

زعفران مصطکی ... نشاستر کافور قیصوری ...
۲ ۲ ۲ ۲

... اولا سیماب را با خار بزرگ و آب ... کشند ... معهود

... دقت ... که خوب ... اجزا را ...

به آب ...

... نسخه ... مشغول ...

... حکیم ... مثقال ۳

مغز پسته مغز چلغوزه مغز ... مغز تخم ... مغز بادام ...

مغز فندق ... مغز تخم خیار مغز ... مغز ...

چوب چینی ... کتیرا ...

[illegible]

ع الکسر ... اگر بحمام رود و کیسه در پشت خارش شده
باشند یعنی که اگر زخمه از صحبت ... حرارت حمام ... باشد
و بجهت لباس بپوشند که تمام بدن کلاه بپوشند نسخه روغن پنبه دانه
زخم ... که زرد شیر و ... و غیره ... برسد که التیام آورد از
مجربات ... است و از ... زردچوبه مرداد
... کات سفید کات سرخ ... زرد
مرداسنگ روغن گاو روغن گاو در ... آتش ... گرم کرده
... ملایم ... که ... شده
... که روغن
... نسخه دیگر ...
پوست ... زرد زردچوبه کندر ... مرداد
... کات هندی ... روغن گاو
... آنکه ...

الى آخره

... نسخه دیگر ... روغن ...
... کات ... سفید ...
... روغن گاو ... روغن سرخ ...
تمام ... روغن ... گرم ...
... که روغن ...
نسخه التیام ... نسخه دیگر ...
... سفید ... زرد ...
... روغن گاو و ...
... مرداسنگ ...
... نسخه ... مجربات است
نسخه ... مشغول ... که ...
نسخه التیام ... مجربات ...
... تجربه ...

مرهم اول کندر علک البطم زردچوبه انزروت [illegible]

مصطکی رومی مقل ازرق برگ خون سیاوشان مهر زرد

محرق [illegible] سوده، ده مثقال موم زرد در روغن کنجد [illegible]

[illegible] هر چه [illegible] است مرهم ساخته که [illegible] معتبر [illegible]

[illegible] زردی [illegible] نیکو [illegible] زخم [illegible] که [illegible] شیر [illegible]

و غیره بهم رسیده باشد و مکرر مرحوم تجربه [illegible] [illegible]

[illegible] است [illegible] زردی در جراحات گوشت [illegible]

[illegible] نو در [illegible] زخم شمشیر را یا جراحات بزرگ منفعت [illegible]

مرهم اول مرداسنگ زیت انفاق دم الاخوین [illegible]

انزروت [illegible] مرداسنگ [illegible]

روغن زیت در ظرفی کنند و آتش ملایم بجوشانند

تا مرداسنگ [illegible] پس از آتش فرود آورده [illegible]

مثقال [illegible] کنند [illegible] مرد

ابقم

[illegible] بکرات [illegible] تجربه [illegible]

[illegible] کنند [illegible] زنند [illegible]

که معتبر [illegible] نسخه معمول [illegible]

[illegible] کنند و وقت [illegible]

و حرارت غریزی [illegible] معتبر [illegible]

و رحم و ضعف معده و قوه [illegible] مثقال [illegible] سیاه

مکرر تجربه شده است مرهم اول [illegible]

[illegible] مثقال روغن [illegible]

[illegible] شده [illegible]

مصفی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجرب [illegible] که صرع [illegible] دارد و نفعی بزرگ [illegible] سیاه

مصطکی [illegible] در [illegible] کتاب و در [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] هرگاه [illegible]

سر [illegible] قدر زرده [illegible] عسل [illegible] آن [illegible]

[illegible] طرف [illegible] روغن گرفته در شیشه [illegible] وقت

حاجت بجهة رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پا و قلع [illegible]

[illegible] جهة تهییج باه [illegible] قوت [illegible] و [illegible] معجون [illegible]

[illegible] مشروط [illegible] در ظرف چینی [illegible] نسخه [illegible]

[illegible] منقول از بیاض [illegible] بجهة [illegible]

[illegible] زخمهای کهنه که گوشت [illegible]

[illegible] اسفید [illegible]

[illegible] در میان پوست تخم مرغ و تخم مرغ [illegible] حکمت گرفته

[illegible] که [illegible] اجزا را از [illegible] تخم

[illegible]

32

[illegible] بجهة

[illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

بجهة [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] قلع [illegible]

[illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible] نسخه [illegible] منقول از بیاض [illegible] بجهة

[illegible]

[illegible] تخم مرغ [illegible] استعمال [illegible] نسخه [illegible]

[illegible] مجرب منقول از بیاض [illegible] بجهة [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

دانگ زعفران توتیای قلمی لاجورد سفیداب قلعی کات هندی

حضض مولط مرداسنگ دم الاخوین موم زرد روغن کنجد چاکرده مرهم

سازند نسخه مرهم دیگر که در مصر معمول [illegible] زعفران

زیبق کات هندی انزروت دم الاخوین مرداسنگ توتیای برشته

[illegible] برشته [illegible] برشته سفیداب قلعی علک البطم توتیای قلمی

مصطکی سندروس کافور قیصوری موم زرد روغن بادام [illegible]

بطریق معهود مرهم سازند نسخه مرهم دیگر [illegible]

بچه قصب که در کوفت و آتشک [illegible] زعفران کافور قیصوری

رال هندی کات هندی موم کافور [illegible]

مرهم سازند نسخه دیگر از مجربات [illegible]

شکر سفید شنجرف چوب چینی [illegible]

تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند [illegible]

نسخه مرهم دیگر بچه کوفت و آتشک از مجربات [illegible] زعفران

[illegible]

33

شنجرف سیماب چوب چینی کات هندی [illegible]

حضض [illegible] توتیای هندی سفیداب قلعی خون سیاوشان

موم زرد کره گاو [illegible] مرهم سازند نسخه مرهم [illegible] رال

بچه کوفت [illegible] زعفران رال هندی

سندروس توتیای هندی کافور [illegible] رال [illegible] موم

روغن کنجد بطریق معهود مرهم سازند نسخه مرهم توتیا [illegible]

[illegible] زعفران توتیای قلمی موم زرد روغن گل [illegible]

مرهم سازند نسخه مرهم [illegible] مصری که [illegible]

زعفران رال [illegible] برشته [illegible] مثقال [illegible] درم

توتیای هندی برشته ده درم [illegible] انزروت شنجرف

کات هندی مرداسنگ [illegible] سرکه کهنه عسل مصفی روغن

زیت موم زرد عسل مصفی و سرکه و موم [illegible] مرهم [illegible]

[illegible]

[illegible marginal notes]

[illegible marginal notes]

دیگر مرهم باسلیقون نسخه مرهم رال که جهت رخم کهنه و قروح خبیثه عفونت دار جهت
بغایت مشهور و مجرب است صفت آن رال هندی سندروس
لعل مصری زفت رومی موم هندی کافور روغن کنجد چاچ
رسم است مرهم باسلیقون نسخه مرهم رال منقول از بیاض
که در تحفة المؤمنین نقل شده دال در قول حکمای هند است
جهت جراحتهای مزمنه و عسر الاندمال و نواصیر مجرب است و جهت قروح
آتشک و اعضای مجروح است و مبنت گوشت در قروح گوشت
و مصلح و مقوی عضو ضعیف و مدر و منقی و جهت امراض مکرر قروح خبیثه
ما لیمیش را مصلحه قرحه ها و همین مرهم صفت آن کافور مصوری
رال هندی کات هندی اجزا را کوبیده موم زرد و موم را
با روغن کاو و نمک در ظرف آهنی کرده اجزا رال را
ریخته بر آتش جوش کند پس از آن کات را پس کافور را بریزد
جوش دهند عمل قروح مزمنه قرحه تا سه روز قروح از وجود خشک

العمل ایام

34

استعمال بند بلند از ان شهر نسخه مرهم زنبق جهت آنکه گرد برگشت
دیگ روز دراز و در حجر راست می گوید دو اسم اشیر ده لاز
صفت آن زنبق چوب چینی شنجرف توتیای هندی را صاف زنبق را
در کره با سفیدی تخم بیضه یکروز نگاه دارد تا وقتی که تمام زنبق را کره با
بخورد و در جوشیدن داخل زنبق تمام کرده از آن گرد بیرون آورد
دار چینی مرخشه کره بس یک مثقال سوده اجزا را نرم کوبیده آن
مرهم آماده باشد دو روز در ده تخم نیم پخته در زیر گستر گرم پخته شیر مرهم سازند
و در مرهم مرکور قروح را به حد مارک کنید تا رخم کند اهل اجزا رخ
سه روز اگر از درون رخم چیزی نشود آب مطبوخ حنظل گرم کرده وانگاه
نسخه کحل الجواهر منقول از بیاض ملا شیا که مکرر تجربه شده
زرشک هرن است و از گرامی صفت آن مرقشیشای ذهبی مرقشیشای فضی اقلیمیای ذهبی
اقلیمیای فضی ورق طلا ورق نقره لسبد مرجان یاقوت سرخ
یاقوت کبود لعل آتشی مروارید عقیق یمنی یاقوت زرد میر ...

پس [illegible] سرطان محرق صدف سوخته [illegible] دم الاخوین [illegible]
حضض [illegible] مغسول زرد چوبه پوست هلیله زرد قرنفل [illegible]
مغسول [illegible] هندی [illegible] زعفران عنبر اشهب مشک
توتیای کرمانی [illegible] علاحده علاحده نرم سائیده [illegible] قدری [illegible]
طریق [illegible] ورق طلا و ورق نقره است که اوراق [illegible]
دانه [illegible] مشک [illegible] طلا [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] مغسول [illegible]
که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

35

[illegible] [illegible] مغسول [illegible]
[illegible] محرق مغسول [illegible] [illegible] آتش [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] وقت [illegible]
نسخه روغن [illegible] منقول از کتاب مجمع الادویه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نسخه روغن [illegible] دیگر
منقول از کتاب مذکور [illegible] [illegible]

قرنفل یک اوقیه قصب الذریره سنبل هندی سنبل رومی میعه سائله

دهن ... سوس آسمانجونی قسط تلخ از هر یک یک اوقیه زنجبیل و ... فلفل ... ساذج

از هر یک یک اوقیه مرکی صاف نیم اوقیه لودنیه ... کوبیده

در شراب کهنه جوش دهند ... بس آتش ملایم بجوشانند

الفعقد ... برآب ، زدن ... جو ادهن ... دنبال ...

... روغن زیت الطیب در روغن کنند از هر یک ...

و آتش ملایم بجوشانند ، الکر ... روغن ... پس ...

... در شیشه نگاه دارند ... محکم ... و اگر ...

... آن ... الطیب ... ربع آن

زعفران ... شد ... زیرا ... الکر ...

... روغن ... منقول از کتاب

مجمع الادویه ... درهم ... وسنگ ... بیرانند ...

١١١٩

36

وادار ... درم ... را ... بعنت

... لیمو ... معطر ... بعضی ... کرم و ...

... آن ... آن ... آن ...

... روغن ... را ...

متعارف ... مخلوط ... بجوشانند ، آتش ملایم ... کرده ...

و روغن ... آن ... چیزی ...

... و آب ... روغن زیت ... متعارف

... صندل ... سفید

حب النیل ... عاقر قرحا ... حنظل ...

۳ ١٣ ١ ٣ ٣ ٣ ١٣ ٣

... کوفته ... بیخته ، آب ... ساخته ...

نسخه حب ... منقول از کتاب تحفة المؤمنین ...

... در ... زعفران

... ۲۳ ۲ ۳ ... هندی ... ۲ ۲۳

شحم حنظل هر صبر زرد هر [illegible] سقمونیا [illegible] قدر حب اضافه نمایند [illegible] ماه

(اورم) [illegible] یک مثقال است نسخه دیگر از کتاب مجمع الادویه

جهت درد سر و درد معده و جگر است صفحان [illegible] سفید

[illegible] زرد [illegible] ، روغن بادام شیرین [illegible] ، آب

کاسنی [illegible] درم [illegible] نسخه [illegible] الاطباء

[illegible] از کتاب تحفة المؤمنین جهت امراض بلغمی و فالج و لقوه و صرع

و تشنج و سکته و سایر امراض بلغمی [illegible] صفحان [illegible] بیخ [illegible]

بیخ کرفس [illegible] تخم کرفس انیسون رازیانه مصطکی سعد [illegible]

۱۰ ۱۰ ۴ ۴ ۴ ۳ ۲ ۴ ۳

[illegible] حنظل [illegible] ۲ روون [illegible] [illegible] — نقوع ۲۴

۲۴ ۲ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۳

[illegible] ۳ مثقال روغن بادام شیرین [illegible] روغن [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

[illegible] مجمع الادویه جهت [illegible]

صفحان

37

صفحان تخم رازیانه تخم کرفس انیسون پوست بیخ رازیانه

۴ ۴ ۴ ۵

پوست بیخ کرفس [illegible] اصل السوس [illegible]

۵ ۳ ۲۰

تخم کاسنی [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible]

۷ ۱۲ ۲ ۳ ۳

[illegible] [illegible] [illegible] ، [illegible]

آب [illegible] درم [illegible] درم معجون [illegible]

نسخه معجون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] ضعف معده و جگر و انواع استسقا

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] صفحان [illegible] مصطکی

۴ ۲ ۲

زعفران طباشیر سفید دارچینی [illegible] [illegible]

۲ ۲ ۳ ۲ ۲ ۲ ۲

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تخم کرفس [illegible]

۲ ۲ ۲ ۲ ۲

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الادویه [illegible]

۲ ۲ ۲ ۲

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کرسنه پخته و عسل را بقوام آورده و یک روز میان کرده اند و سرد شود

قلیل افزار داخل کرده ... ریزند معجون سازند نسخه معجون دیگر

منقول از کتاب مجمع الادویه مجربه بالتجربه لیاد و توحش نافع است

و تب را قوت دهد مثقال لک سرخ سعد کوفی و نعنع

زنجبیل سونرا و انیسون بخم و تخشک قرنفل کرفس و تخم ترب

سیاه ... معجون سازند که نافع است نسخه شربت حب

منقول از کتاب تحفه المؤمنین جهت سینه و دل و دل و تشنگی و دفع

حرارت غریبه دخول دارد و مصلح حال اطوح است نافع و مجرب است

مثقال عناب یک رطل کشنیز خشک عدس پنج کاسنی

هر قسمی در ده رطل آب بجوشانند تا ثلث ... بماند

و زرد ثرشکسته شکر سفید بقوام آورند و نوشند تا ده ماه باید

نسخه شربت ... منقول از کتاب مجمع الادویه مجربه جهت حار

دست ... صفرادی و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر

و دراز ...

38

و ذات الریه و خشونت سینه را نافع است و طبع را نرم دارد

مثقال ... تا یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند تا ...

... شکر سفید بقوام آورند و اگر ... با شربت ربع ... اصول

آن ... خشک ... نسخه شراب آلو که شراب ... است

منقول از کتاب مجمع الادویه جهت تبهای حار و درد ... یرقان

نافع و ملین طبع و مسهل صفرا است مثقال آن آلو بخارا

بجوشانند و بجوش نهند ... نبات سفید ...

خوش طعم گردد و ... بقوام آورند و اگر ... محموده ...

قوی العمل ... دیگر ... کتاب الاغذیه المرضی ...

... صداع ... شربت ...

... و ... شربت ... ده نسخه ...

منقول از کتاب مجمع الادویه تحفه معده و سر ... صفرا ...

...

صبر سقوطری پوست هلیله زرد ترید سفید مصطکی سقمونیا مشوی
تخم حنظل از هر یک گرفته بکوبند با آب برگ شتره حب سازند شربتی دو درم
و لیکن در نسخهٔ دیگر سقمونیا داخل نیست [illegible] وقت خواب بخورند
نسخهٔ مطبوخ افتیمون منقول از کتاب مجمع الادویه که از قول
صاحب کامل الصناعه ذکر کرده مطابق نسخهٔ تحفة المؤمنین است مسهل
بلغم و سودا است از برای صرع و صداع حادث از بخار کثیف
[illegible] نافع [illegible] که از [illegible]
[illegible] و هم صرع بهم رسد و اگر در تحت
[illegible] صداع [illegible] زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله [illegible]
آلو [illegible] گاوزبان [illegible] اسطوخودوس
لسان الثور [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]

[illegible]

39

[illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] در آن [illegible] روز [illegible]
[illegible]
[illegible] صبر سقوطری [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] تخم حنظل [illegible] نسخهٔ [illegible]
افتیمون دیگر منقول از کتاب مجمع الادویه که از قول [illegible]
[illegible] که دافع صفراء [illegible] و بلغم و سودا [illegible]
[illegible] افتیمون در کتاب [illegible]
پوست هلیله زرد هلیله سیاه [illegible]
اسطوخودوس [illegible] گاوزبان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در آن [illegible] که [illegible]

ودیگر سفوف زندکشا سبب مجمع الادویه گفته است که این جوارش از
کانبوس است بجهت هضم طعام و کثرت باه، روغن بجهت النفع ادویه آن
ودیگر شهوت و دفع ابهری قطر از هر یک از ده درم زنجبیل تخم کرفس
رواع ... کاشم فلفل اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته در آن کنند
بقوام اورده شربتی یک درم، دو درم هم نوشند، بکرم شفائی گفته که
این دو درم جوارش باعث از هر یک بجهت معده و جگر که از سردی باشد
دو نسخه شفائی، بوزن چهار درم دلفل است نسخه جوارش ودیگر
موافق نسخه ملائی باعث از هر یکی هضم طعام و کثرت باه و ضعف معده
بارد ضعف آن را دو ... فلفل ... کرده کاشم ...
... و زنجبیل دار فلفل دار چینی اجزا را می کوفته کوفته بیخته با سه وزن
عسل مصفی بقوام آورده اجزا را در آن کرده بسرشند شربتی دو مثقال ...
نسخه ملوک ... ودیگر ... مجمع الادویه مطابق نسخه ... من
ما ... شربت ... ملوک ... فارسی است لکن ... از ده درم

...

40

... ونفع + ... وزن قولنج ... نزلات و ... قولنج ...
در ... ضعف جگر ودرد ... است وان ... معده
و ... اکثر ... در ... طعام ... اجزای ادویه ...
... فارسی است، ... ما ... مثقال
روغن ... ال ... فارسی جهت قطع خون و تقویت ... حفظ
جنین ... و ضعف معده و تقویت ... و ... چهار
... قدر ... استعمال ... شربتی ...
... استعمال ... قدر شربتی یک درم است ... ان
فلفل ... قنبیل ... ده تخم کرفس ...
25 20 25 15 15 15 15 10 15
... روغن ... بسد ... تخم ...
15 10 15 10 10 15 15 5
... را ... شراب ... بعد ... بقوام ...
5
واد ... را ... زعفران ... مثقال ...
... هر یک ... درم ... واحد ...

نسخه دیگر بجای حب [illegible] مثل تربد است نسخه دیگر حب [illegible]
اکثار شیر مرد قوی ابریشم مقراض کرده زرنیخ یک مثقال [illegible]
نسخه مومیائی [illegible] مشغول [illegible] که [illegible] است
که نوع بهتر [illegible] است نسخه [illegible] موافق نسخه [illegible]
صفت آن زعفران [illegible] افیون [illegible]
که تخم کرفس [illegible] است تخم کرفس [illegible] سنبل الطیب افزارها
نرم کوبیده [illegible] برابر [illegible]
[illegible] آورده [illegible] و [illegible]
نسخه [illegible] و عشق [illegible]
و از [illegible] تریش [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] ترش [illegible] ترش [illegible]

[illegible]

41

[illegible] آن [illegible]
پس که گرم شود [illegible] آب [illegible] آب آن را [illegible]
[illegible] که وقت [illegible] کرده شود پس [illegible]
[illegible] کنند پس [illegible] آب [illegible]
[illegible] پخته شود [illegible]
[illegible] کنند [illegible] وقت [illegible]
[illegible] عشق [illegible] کنند [illegible] عشق
[illegible] است که [illegible] را [illegible] نسخه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] حرارت [illegible]
[illegible] شراب [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] تخم [illegible]

[illegible]

و نوبت را علاج ... کرده و بخشم را زرم ... ما ده مثقال

آب ... ال بجوشانند تا ثلث ... بماند و شکر ... تو لعم ازو

طریق ... سرکه ... مثقال ... داد و ... خون ... آ

که ... رد ، کافور ... ریزه ریزه کرده ... برابر سرکه ...

در ظرف ... و الا ... روز در آفتاب گذارد ...

... استعمال ... نسخه ... مسهل ... الحاصل

... کافور ... محمد ...

استعمال ... کرده ... سرکه ...

بجهت ... و صباح بجوشانند ... اصفهانی ...

... سعد ... نمک ...

نسخه ... مثقال ... نسخه ... در امراض

... آن ... مجرب ... مثقال ...

... از ... مولد ... اندازه ...

تمام شد

42

اسم ... خفقان ... رومی ... مصطکی رومی عود

... از ... جدوار ... مثقال از هر یک

نیم ... نسخه دارچینی ... هر یک

... کلال ... خفقان دارچینی ...

... اجزا را ... کوبیده و بیخته ... عود ...

نسخه دارچینی ... مثقال از ... بجهت ... چشم

خفقان ... از ... کشنیز ... کشته

نسخه دارچینی ... مثقال ... سعد ...

... اجزا ... نسخه دارچینی ...

... مثقال ... سعد ...

... کوبیده و بیخته ... نسخه دارچینی ...

... کوبیده بیخته ... نسخه ...

... دارچینی نسخه ... سعد ... سعد ...

[illegible]

سبستان [illegible] خشک [illegible]

گاوزبان [illegible] سنا [illegible] خشک [illegible]

مجرب است کابلی هندی پوست هلیله زرد [illegible]

کابلی هندی [illegible] سقمونیا [illegible]

[illegible] اسطوخودوس [illegible] روغن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] افیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

44

[illegible] افیون [illegible]

[illegible]

[illegible] افیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زعفران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کثیرا [illegible]

نسخه تالف لار دیگر تمبع طلای عناب ارزر مس روغن سرمه اصفهانی
٨ ٨ ١٠ ٨ ٨ ٨
افیون ... عود کتیرا اسریش خته نسخه بهوش وارد شعیر زرنیخ صبر
٨ ٨ ٨
که تحریر ... شقاقل نفت سنبل لاح رتبه احمدی بوکر ...
بلک دو کمرا درمه بده سنبل عود بوا سنبک ... حق ...
١ ١ ١ ١ ١ ١ ١ ١
آرد سنجد اجزا الوه عود است لعل اجزا ابرا به ومتعالی وزن
١
لعل اجزا زعفران دهی زنقال وزن ادویه قاب گوشت بکوبد
١٢
باید او اجزا ار زنرم سائیده ... گوشت را نرم کوبیده
اجزاء مرکور در محلوط گوشت ... در شیشه کرده سر آن شیشه را
محکم بسته در زیر سرگین اسب کهنه ... روزها دست
سرگین را ... چهل روز در زیر شیشه را ... که
هر روز گرم در شیشه ... آب جمع ... که قرص ...
... جواهر بهوش آید ... بران
موشی مرده بیش ... براه که بهوش آید ... دلاس

... حکیم

نسخه سکنجبین مزوری بلوسیده شکر یک ... دستقادیت
... تخم کاسنی تخم خرفه ...
٥
تخم خیار زه تخم خیار بادرنگ درآب کرده و ...
٥
... روز ... روز دیگر بجوشانند و صاف
... قند سفید قوام آورده ... سرآن کنند دیگر ... قوام
آورده ... نسخه سکنجبین مزوری معتدل ...
دو ... ٤ ... تخم کاسنی را ...
٣ ٣
تخم کرفس تخم خرفه تخم خیار زه تخم خیار بادرنگ ... بادیان
٣ ٥ ٥ ٥
بیخ ... عراقی ... درآب ... مثقال ...
٧
... روز دیگر بجوش ... قند سفید
قوام ... سکنجبین ... مالیخولیا ... توحش
... اقیمون ... قند سفید ...
پرسیاوشان تخم کاسنی تخم کشوث ابریشم پوست بیخ کاسنی
٥ ٥ ٥ ٥ ٥

ث درونج عقرب کهربا ... تخم اترج ... ابریشم محرق
زرنباد درونج عقرب بهمن سرخ سادج هندی قاقله سنبل
گل قرنفل ... در سرکه و آب سیب ...
بکشند روز دیگر جوشانند ... قند سفید بقوام آورند
نسخه سکنجبین ... مستعمل ما الجبن ... در تابستان ...
تخم کاهو ... کاسنی زرشک منقی گل سرخ ...
... هر یکی ... نعناع
نیم من سرکه ... قند سفید ... سکنجبین ...
شربتی ... مثقال است نسخه شربت گاوزبان برگ گاوزبان
گل گاوزبان هر یکی عنبر اشهب ورق نقره ورق طلا
قند سفید صد و پنجاه مثقال نبات سفید صد و پنجاه
مثقال بطریق معمول شربت بسازند شربتی ... مثقال است
نسخه جوارش ... ... مجمع الادویه ...

...

46

... در باب ... معده ذکر ...
... مجرب است ...
... دارفلفل ... زنجبیل انیسون مصطکی
... تخم کرفس ... قند سفید
... شربتی ... مثقال ...
... نسخه ... مجرب است ...
... تقویت دماغ و ... اعصاب ...
... عنبر اشهب ...
درونج عقرب ... صندل سفید مروارید ورق طلا ورق نقره
... زعفران گاوزبان ...
... سنبل الطیب ... بسفایج ...
... مصطکی انیسون ...
... تخم ... هر یکی ...

[illegible]

نسخه جهت حمی مجربست صفت آن تخم ریحان تخم بالنگ

تخم مورد تخم انجره تخم بارتنگ تخم خرفه جوشانیده

صاف نموده روزی سه وقت یک [illegible] دیگر حقنه [illegible]

[illegible] یک پیاله شیره بارتنگ را گرفته نبات سفید داخل کرده

بخورند روز دیگر [illegible] روز [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible]

روغن گل سرخ [illegible] روزی که حقنه می‌کنند [illegible] روز

در مقعد [illegible]

یک مثقال [illegible] روغن گل داخل [illegible] هر روز

استعمال کنند [illegible] زهره گاو [illegible]

[illegible] مرداسنگ سفید [illegible] سفید [illegible]

[illegible] هر روز یک مثقال [illegible]

سه روز [illegible]

فلفل [illegible] مرداسنگ سفید [illegible]

انفع

قرنفل جدوار [illegible] ورق طلا جوزبوا زعفران [illegible]

معجون [illegible] وقت خواب [illegible] مثقال [illegible]

نسخه جهت [illegible] تخم [illegible]

[illegible]

استعمال [illegible]

[illegible]

[illegible]

عقب [illegible] مجربست صفت آن [illegible]

[illegible] زیره [illegible]

[illegible]

[illegible] زرد [illegible] تخم مرغ [illegible]

جلد سیاه [illegible] زخم شمشیر مجربست

کندر [illegible]

[illegible]

پوست هلیله زرد زرد چوبه برنجه ... زرد موم زرد روغن گل ... تقدیر
حب ... برسم ... استیام ...
... زنبیره استید و استیام ... گل ارمنی ... کرمی ... ان
... برسم ... رقیق ... حجت ... که در ...
استیام ... برسم ... آردکرده اشق
... برشته ... کرده ... مرهم که
... زرد ... آردکرده اشق مغنی روغن ... برسم ...
... برسم ... شق قلوس ... مقل ...
... گل ارمنی ... صدف ... ال هندی
... صبرسقوطری ... عسل ... شیر ... مرهم
... روغن ... کرده ... طلا ... شق قلوس ...
... مرهم ... طلا ...
... گل ارمنی ... طلا ... نسخه مرهم

48

... زرد ... برگ ... خار برگ دم الاخوین ...
... زرد ... پوست هلیله ... قصب ... روغن ...
... روغن گل موم ... الاسم برسم ... مرهم
... برگ ... برگ ... سقوطری
آب برگ ... خار ... دفعه ...
... برسم کرده برسم ...
... زرد چوبه ... موم ...
روغن گل ... موم ... برسم ... برسم ...
... کهنه ... نخود ...
... گوشت ...
... موم اشق ... روغن زیت ...
اشق ... ~~...~~
... موم ... روغن زیت ...

داخل نسند و زنگار زرد و سلاخ نسخه مرهم زنگار مرهم

مرهم اسفیداج شیر اردو ریق عناب بوره ذوق کات هندی

ابریزه دم الاخوین مرداسنگ سفیدآب قلعی توتیا سبز

کتان سوخته شنجرف مصطکی کافور موم سفید روغن گاو و بادرنجویه

الام اکثر را خوب ... مرهم سیاه نسخه مرهم شنجرف ... ها را نافع است

و اورام صلب را ... مرداسنگ کندر قیر اشق علک البطم

شنجرف ... موم سفید روغن زیتون اجزا را بکوبند و بگدازند

کندر و اشق و علک البطم را با روغن و موم و دیگر اجزا را کوبیده

داخل نمایند مرهم سیاه نسخه مرهم که بجهت زخم مجرب است ... ورد ...

کوبیده با روغن گل و موم مرهم سازند مرهم

و هر کودکان سوخته ... روغن ... اشتر

بکوبند و زیر پای ... تا خوب شود نسخه مرهم که ...

... بسیار ...

داد

49

داب برگ ... مرهم ... نسخه روغن اشک

... که بجهت اشک ... شنجرف

زرنیخ ... روغن گاو در ظرف چینی ... کنند

استخوان ... مجرب است ... بخشم

سیاه ... عرق ... اجزا را کوبیده ... عرق ... بشوید

روز ... روغن ... کنند

ظرف ... نسخه ... کات هندی زرنیخ ... مصطکی

لادن ... قرص ... روز

روزی ... نسخه قرص ... که بجهت ... که

... اگر ...

... شنجرف ... آب ...

... اجزا را ... قرص ...

... قرص ... نقره

کشند و چون آب در دهن جمع شود بیرون ریزند نسخه گزیده دیگر

منفعت آن که بدرد آتشک سیماب خوردن را نافع است ...

قرص سازند از آن بخورند آتشک سیماب ... سعید شنجرف

... اگر ... تباشیر ... نمک ... در ...

با روغن زیت قرص سازند بخورند ... بگیرند شنجرف

حب ... روغن مصطکی ... از ...

تجربه ... دماغ و اعصاب ... و مجربست ...

در ... روغن ...

... کلاب ... تخم ...

... روغن ... بخورند

... نسخه ... تجربه ...

... دفعه ... کشند ...

... که ... تجربه ...

[illegible]

50

صلاحیه ... کلاب ... کشند منقول از کتاب ...

نسخه ... گوشت ... و گوشت ...

... منفعت ... صاف ...

روغن زیت ... روغن

زیت ... و ... در آن ... کشند ...

اینهم منقول از کتاب ... نسخه ... مصری ...

... گوشت ... سرکه کهنه ...

... سرکه ... مثقال

... کشند ... منقول از کتاب

مجرب ... از کتاب ...

که ... و کرم ... بیت ...

منفعت ... که ... کش ...

در ... اقاقیا ... صمغ ... ملک ...

بسیار سرمه و [illegible] که تمر تغمیس و تقطیع آنکه [illegible] خوش [illegible] بگلاب که
و [illegible] در آن [illegible] بنده و [illegible] در آن [illegible] باشد است [illegible]
باشد و نوشته [illegible] سواک صندل [illegible] سواک [illegible]
قسم اوقات دکان را نفع است [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] ستور [illegible] تغمیس و تقطیع
و [illegible] مکان [illegible] از کتاب مجموع الادویه
مستعمل [illegible]
[illegible] نفع است از برای ورم حلق و درد [illegible] که عارض شده باشد
بسبب ورم [illegible] نوع [illegible] حلق و [illegible] گلو و درد [illegible]
که ان را [illegible] بتجربه [illegible]
[illegible] دو [illegible]
سماق گرفته و بیخته در [illegible] و وقت حاجت [illegible]
نسخه [illegible] دیگر [illegible]

[illegible]

51

نقل کرده [illegible]
عاقرقرحا سماق [illegible] نمک هندی کوفته و بیخته [illegible] که
حب الآس [illegible] بنده [illegible] اقراص [illegible]
[illegible] در وقت حاجت گرفته استعمال نماید
نوع دیگر [illegible]
[illegible]
عاقرقرحا سماق نمک هندی نوشادر کوفته بیخته [illegible]
[illegible] در وقت حاجت بکوبند
و استعمال نمایند نسخه مجرب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حب کهربا بهر بواسیر خونی نسخه دیگر بادام تلخ و آلوچه ورم
انقیاض مکرر تجربه شده روغن گل سرخ زرده تخم مرغ آرد جو برگ گل
ترنگ برگ کلم را بجوشانند ضماد کنند خرما را بکوبند تخم مرغ
نسخه مجرب بواسیر زهره قلیه حساره مشک زعفران مازو ابریشم
زعفران لعوق بلغمیه برده کافور صندل سفید گل سرخ
طباشیر گزبره لعاب لعوق معتدله کاو زبان یاقوت و زرالکس
المفرح مطلق نسخه مجرب ... کوبند
و نبته کرسفید برگ ... دیگر کوشند ...
که بر آن موضع بواسیر اکحل کنند قول که از ... کوبند
مجرب است بوسیت کردو سوخته ... بواسیر ... ل
حضرات که خون ... دم الاخوین ... طباشیر عرق ... عرق
میده بو شند ... بواسیر طباشیر ... بخورند
بوسیر مقدار ... مغز قلم کاهو شکر زرده تخم مرغ

52

فیون مغز پسته ... کلاه ... کمس دردو
مقعد را ... کنند ...
نشسته ... سرطان سوخته ... طباشیر
شادی ... الحمد ...
ب ... تجربه ... مجربات ... بوده ...
مو ... زهره کاو ... نسخه مجرب
مقعد ... مقعد را
... معقد را ... تخم مرغ ... را
بسیار ... مقعد ...
... مقعد را ...
... مقعد ... نسخه ...
... تخم ... کمتر ...
... کهنه ... آفتاب ...

نفع بکورا ... بزر ... آذربو تخم ترب کندش فط هر یکی
ماییده بهم و نسخه از قرابادین است طلا بجهت قطع رعاف مجرب است
صندل سرخ کافور ماورد گرفته طلا ... طلا نمایند بجهت
جرب ... برگ عناب برگ توت ... مشترک ... طلا است
... شاتره طلا نمایند طلا بجهت دفع جرب ... زیره ...
لیمو سیماب کوکرد ... زیره را در ... طلا کنند
هر از آن ... را در ... طلا نمایند هر از آن ... آب
... کنند و صاحب جرب در ... السیاد
جرب را ... طلا ... مرتبه ...
... تخم هر از آن ... عدد ... تجربه
شافی در ... ظاهر است خفقان ...
... زهره گاو ... گرفته ... شافی ... استعمال ...
نسخه ... مشک ... هر روز ...

...

53

... نسخه ... تخم ... شدن ...
مصری صبر سقوطری ... شکر ...
... نسخه ... است بجهت خفقان ... از کتاب قرابادین
زعفران زیره ... تخم کرفس ...
مجموع را کوفته ... مثقال ... آب ... شربت
... نسخه دیگر ... از کتاب ... بجهت خفقان ...
صبر سقوطری ... تخم کرفس
کندر ... ورق ... مجموع را کوفته ...
... مثقال ... آب ... شربت ... نسخه
که بجهت ضعف قلب و تقویت خفقان مجرب است ...
... کوفته بجهت ... نسخه
... بجهت جرب و ...
خفقان ...

صبر زرد کف دریا شنجرف سفیده قزغن نوشادر کوفته
بخیه چشم کشند که مجرب است نسخه ضمادی که بجهت ورم چشم اصلا
نافع و مجرب است و مکرر تجربه شده مغز ابی عنب الثعلب
پرسیاوشان گل خطمی بذر کتان حلبه مغز املتاس
کتیرا بابونه گل زرد هوا جوها هسته تخم خیری آرد جو همه مساوی
آلوی بخارا اجزا را کوبیده با آب برگ خطمی بجهت رسمی کرده
زرده تخم مرغ داخل کرده گرم کرده ضماد نمایند نسخه ضماد که جهت
... خشک ریش که کف دست عارض شود کف دست ...
... اسفرزه گل خطمی اجزا را نرم کوبیده
... کف دست ضماد نمایند که برطرف می‌کند نسخه ضمادی
که ... و درد ... را تسکین دهد ... کتیرا کوبیده
داخل زرده تخم مرغ کرده ضماد نمایند بجهت زخم ... مجرب است
... کوبیده بر زخم بپاشند نسخه ضماد که ...

...

54

مجرب است ... کنند ... که در ... را
گرفته در ... آتش ملایم گذارند که ... روغن ...
... روغن ... زردی ...
... نسخه ضماد بجهت ... بسیار مجرب است ...
صبر زرد ... مصطکی کندر ...
... سبز سماق گل ... برگ ...
... روغن ... کنجد ...
زیره ... علک ... اسفرزه مقل ازرق ...
آب عنب الثعلب بجهت ... ضماد نمایند نسخه دیگر بجهت
... کندر صبر زرد مقل ازرق اقاقیا ... کوفته
... دیگر ... بیخ ... داخل کرده
ضماد نمایند ... نسخه
... دیگر مصطکی کندر ... گل ... سیاوشان ...

[illegible]

ابریشم ... ابریشم را آب عنب الثعلب حل کنند
و افزاید ... ضماد کنند نسخه ضماد دیگر بجهت کودکان ...
... حل کنند و بر موضع نهند ... خوش ...
... ضماد دیگر بجهت کودکان ... ابریشم ...
بر موضع ضماد ... بجهت ... روغن ... چند ... بر
... بجهت کرم ... گوش ...
... سفیده تخم مرغ ... عرا ... ابریشم
... نیم گرم در گوش ... و ... کند
... ابریشم ... گوش ... کنند
کرم بردن آید روغنی که ... برگ ... برگ مورد
... روغن مورد ... روغن
زیت ... نسخه ضماد بجهت ...
... ، ... ، ...

...

... گرم ... نسخه ضماد دیگر
بجهت ... برگ ... بجهت ... گرم ... زیاد
ضماد کنند نسخه ذخیره ضمادی که ... مقدار ...
... سماق کاو ... زرد آلو ... تخم
مرغ ... روغن ... کنند
... ضماد کنند ... بجهت ... روغن کاو ...
... ضماد کنند ... ضمادی که بجهت ...
... است و ... مجرب است ...
... روغن
کنند ... موم زرد و روغن ...
ضماد کنند نسخه ضماد بجهت ... موم زرد و روغن
... سماق کاو ... مقدار ...
... روغن

[illegible]

گرانی و سم سبز بشند و اگر بچشم ... ل شیره رنگ زرده بچشم
مرغ و این ضماد کنند صواب است و اگر بجای روغن روغن ... دا
کنند بهتر بود و اگر روغن ده مثقال زیره کنند صواب است
نسخه ضماد دیگر که آماس خایه را که از گرمی باشد سود دارد آرد جو
آرد باقلا آب برگ عنب الثعلب آب گشنیز تر برگ ...
زعفران ... سرشته ضماد نمایند نسخه ضماد دیگر آماس خایه
که از گرمی باشد ... برگ کاکنج آرد جو آرد باقلا آرد
عدس زرده تخم مرغ روغن گل ... هم سرشته ضماد
نمایند ضماد دیگر آماس بیضه که از گرمی باشد ... بلغم
کبریت انجیر زرد کوبیده ... ضماد نمایند ضماد دیگر ...
... بیضه ... و ... زرد ... مغز ...
... روغن گل ... سرشته ... است
ضماد نمایند نسخه ضمادی که ... بیضه ... آورد ...

...

... را ... است ... اقاقیا ... زرد
... زعفران ... اجزا را کوبیده روغن ...
طلا نمایند نسخه ... که ... ضعف ... زعفران
مرد زعفران قسط ... علک البطم ...
علک ... کنند ... بیضه
طلا کنند نسخه ... دیگر که ... را ... دل ...
... پوست ... پوست تخم مرغ
پوست تخم ... را ... اجزا ...
و پوست تخم را ... کرده ... سرشته ... ضماد کنند ...
... مجرب ... گرم ...
... اجزا را کوبیده ... روغن گل ... سرشته
... ضعف ... که ... زعفران

سفیداب قلعی مرداسنگ حب الفضه سرب سوخته مقل

اجزا را کوفته و بیخته با شراب و روغن مورد [illegible] آمیخته

در [illegible] طلا کنند [illegible] بچه نوزاده و هر سه [illegible] مجرب است

جهت سودا را [illegible] مشغله [illegible] طرف [illegible] سرپوش [illegible] پوشانیده

دهم [illegible] روغن آن را گرفته طلا نمایند [illegible] بچه را

[illegible] مجرب است [illegible] عرق [illegible] که [illegible]

بچه [illegible] مجرب است [illegible] عصاره [illegible]

عرق [illegible] که [illegible]

[illegible] دانه هلیله زرد [illegible] گرفته [illegible]

در [illegible] هلیله [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] کوفته و بیخته بچشم [illegible]

و عصاره [illegible] چشم را قوت [illegible] هلیله زرد [illegible]

[illegible] هندی [illegible] کوفته و بیخته بچشم کشید

[illegible]

[illegible] هلیله زرد [illegible] بچه [illegible]

نسخه معجون [illegible] مجرب است [illegible]

[illegible] قطاسین [illegible]

[illegible] هندی [illegible]

زعفران [illegible]

[illegible]

[illegible] الزاج [illegible] اجزا را

کوفته و بیخته [illegible] معجون [illegible]

نسخه معجون [illegible]

[illegible] قطاسین [illegible]

[illegible] زعفران

[illegible] اجزا را کوفته و بیخته [illegible] معجون [illegible]

[illegible] مجرب است

[illegible diagonal marginal notes]

نسخه قرص حابسه که بجهت قرحه سینه که کنند کندر ارزیت
دم الاخوین مثقال نشاسته کتیرا جوز سرو گوزنه تخم خشخاش
آب لسان الحمل آتش بر شسته و برگرفته در آن شب‌ها ریخته
که خوب صرف قرص کننده الوقت داروی ... که ... مجرب است
صمغ عربی سیلیون که تخم اسفرزه خمیر ... سرکه کنند
که قرحه رحم را التیام دهد رفت را تاثیر ... روغن ...
دم را در ... گرانی ... که ... گرم شدید هر ...
سازند نسخه بجهت سلسله ... مجرب است ... مثقال ... جوارد
لکه روغن گاو ... که تا ... روغن را ...
... گرم ... این اجزا ... سیاه ...
... واجزا ... ...
... سفید ... روغن ... گوشت ...
روغن ... نسخه معجون بجهت ... ...

الذى (?)

58

صعتان ... ... کندر ... ...
... ... اجزا را کوفته بخته ...
... اجزا ... معجون ... نسخه ...
... ... قرحه ... ...
... صعتان ... طلای سفید ... ...
... ... کتیرا ... ... آب ...
... ... نسخه دیگر ... طلای ... ...
سفید ... ... کندر دم الاخوین افیون
انزروت ... ... نسخه ... ...
که ... ... چشم ... ...
آب باشیده بر روی چشم بالند که مجرب است ... ...
گلاب ... ...
... ... روغن گاو در ظرف چینی ...

[illegible diagonal marginal notes]

شیر ماشه و سلیخه و سیماب ناهموار بر موضع مقعد بمالند

نسخه سفوف بجهت سنگ مثانه که از مزاج حار باشد مغز تخم خیارین

رازیانه مغز تخم هندوانه مغز تخم خشخاش کرد حجر الیهود اجزا را صلایه کنند

بمقدار [illegible] سکنجبین بنوشند که مجربست [illegible]

درد و [illegible] ضعف [illegible] مجربست اسطوخودوس

کشنیز خشک مورد خوش مصطکی هلیله کابلی قند مکرر معجون کنند

بجوشانند وقت حاجت مداومت کنند که نفع تمام دارد

[illegible] خوردن کشته قلع بجهت تقویت مجربست [illegible] روز بروز

[illegible] بخورند [illegible] خوردن [illegible] مثل [illegible] نبات [illegible]

بخورند و از ترشی و [illegible] در ایام خوردن ده روز [illegible]

پرهیز نمایند نسخه سفوف بجهت حرقة البول [illegible]

[illegible]

[illegible]

59

روغن [illegible] گلاب [illegible] صبح بخورند که [illegible]

حرقة البول [illegible] صبح [illegible]

بخورند [illegible] روز [illegible] صبح تا عصر [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] روز [illegible] نسخه روغن عقرب بجهت سنگ

مثانه مجربست عقرب خشک روغن زیت روغن [illegible]

روغن [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]

روغن [illegible] روغن [illegible] روغن [illegible]

[illegible] اجزا را [illegible] صلایه [illegible]

[illegible] عقرب خشک [illegible]

[illegible]

سنگ مثانه را [illegible]

مجربست و درد صداع شمسی را نیز کند هر که بخورد پیشتر تخم خرفه
زرد قطونا سفید زرد قطونا سیاه افیون صبر سقوطری روغن زیت
آب بارتنگ نشاسته از زرد آلو شسته و بخیه و آمد روغن زیت
در آب بارتنگ گوگرد تخم لعاب دهسته قرص و انگبین تراشیده
تخم بزرقطونا مجربست روغن گاو نمک شکر سفید
بخورد ازکان است نسخه شاف مروارید ذر هر بخور زن دل است
و خیالات در ریگ چشم نافع است زهره کلنگ زهره
زهره شتر زهره گنجشک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره عقاب
زهره کرکس زهره باشه زهره خروس زهره کبوتر بچه زهره دراج
زهره شیر زهره کلنگ زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش
زهره آهو زهره ملدو از زهره هر کدام یک درم فلفل
تخم حنظل سکبینج و صمغ تخم حنظل را بکوبند درم
و زهره ها را صلایه کنند و سکبینج را در آب حل کنند

۱۱۰۱

و در آب را بگیرند و شاف بسازند نسخه شاف دیگر تجربه شده
و بسیار دل آزاد است نافع زهره کلنگ مثقال اشق
چهار دانگ آب بادیان و انار بکوبند و شاف بسازند
که مجربست نسخه دیگر زهره بز کوهی نیم مثقال زهره کلنگ
مثقال بزرگ نیم مثقال نیم نطرون نیم مثقال فلفل مثقال
زعفران اشق عروق سفید آب بادیان بپزند با عسل بسرشند
و شاف بسازند نسخه دیگر فلفل سفید زهره مردار خوار زعفران
عروق سفید آب ترب سفید و خشک کنند و بار سفید
و خشک کنند دو آنار و شاف بسازند و استعمال نمایند نسخه فلفل
مهر زرد برگ شاهدانه حیک کل کافشه تخم کافشه باب
صاف کنند شاید روز شب بیند هر ... که جمله را برابر است
بطریق دستور آب ذرک استعمال نمایند نسخه ... قرحه
مفید است یعنی درد ... جهت بوز ... روغن گاو

سنگ سرماهی نجات بلغ حب المهلب کل کل خشخاش ... و مهره

هسته کرنب جوز کلی شیر الاغ افزار را کوفته و لعاب شیر الاغ کرده قسمیه

سازند و هر روز دو بل عجاری بول گیرند که نفع خواهد کرد نسخه اطریفل

بچه بر سر مجرب است هر روز بنفشه و قندلک در شیر هلیله کابلی هلیله آمله

مقل ... مقدار آب کنند ... ده بر ... را کوبیده

دیگر ... شیر ... مثقال ... بچه بر سر ... معقد

گل خطمی ... حشیمه ... خوش ... هر روز ... ندارد

زرده تخم مرغ ... استعمال ... عقرب ... را ...

برگ توت ... روغن ... بر ... چشم ... اند

زرده تخم مرغ ... بر چشم بنهند و انگور در ... دفع شود و اگر ...

... انگور ... برنج ... اکال درد ... شود

و اگر کژدم ... روغن ... بمالند ... کژدم ...

عقرب ... درد ساکن شود و اگر آن روغن را با عسل بیامیزند

چون کودک را

چون کودک از ... نیم درم در کام کودک بمالند در همه عمر

اگر کژدم او را بگزد درد ... و اگر چرک گوش ...

گزیدگی کژدم بمالند درد ساکن شود نسخه ... بچه ... در کام ...

نافع است ... قیبول تخم خشخاش زیره کرمانی ...

... آب تخم سیب ... قطونا ... دارد

که خون ... زرد آلو و خوره ... کنند ...

... آهک ... کنند و ...

... کنند پس از آن روغن ... دادند

دیگر خون ... را ...

... کوفته ... دارد ... دیگر ... بیخته

... کنند ...

... فقاح اذخر کوفته ... بپاشند ...

نسخه ... بچه ...

[illegible] که بسیار

تجربه کرده ام باب الالف [illegible]

[illegible] برگ [illegible]

[illegible] الدم [illegible]

[illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

مصطکی [illegible]

[illegible] زعفران [illegible]

[illegible] نسخه [illegible]

[illegible] مصطکی بالسویه تخم خطمی [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قلع [illegible]

[illegible]

[illegible] تخم مرغ [illegible]

[illegible] سیماب [illegible]

[illegible] قلع [illegible]

[illegible] قلع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قلع [illegible]

[illegible]

گل نیلوفر پرسیاوشان عناب سپستان گل بنفشه لسان الثور
گل گاوزبان گل شقایق مغز تخم کدو سفید نبات سفید بوره
کتیرا تخم خرفه شیره بادام شیره تخم خیار شیره تخم کاهو
تخم خشخاش شیره تخم تربزه شیره تخم حنظل [illegible]
[illegible] سبز [illegible] مرغ سفید [illegible] بنفشه [illegible]
[illegible] و نبات [illegible]
[illegible] سرکه سفید و روغن [illegible] نسخه حقنه
[illegible] هلیله سیاه پوست هلیله زرد
[illegible] کوکنار آب جوشیده [illegible]
[illegible] هندی [illegible] در آب [illegible] سفید [illegible]
[illegible] در آب [illegible]
[illegible]
[illegible] نفع خواهد کرد [illegible] الله تعالی
مشغول

[illegible] حکیم محمد [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] است چون [illegible]
هر روز [illegible] و [illegible] نمود [illegible]
[illegible] می کنند [illegible]
که [illegible] چوب چینی [illegible]
[illegible]
در بعضی نسخه [illegible] اجزا [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
الفاظ [illegible] آلات [illegible] مجرب است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نبات [illegible]
[illegible] اجزا [illegible] استعمال [illegible]

خواهد به روغنی که نافع بیخ موی شود از علت آتشک و [illegible]
داء الثعلب نافع است و چون موی سفید را [illegible]
داء الثعلب استعمال آن روغن موی سیاه می روید و برگ [illegible]
وسمه در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا نصف برسد پس
صاف نموده صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند
و [illegible] شش مثقال [illegible] استعمال نمایند [illegible]
که گوشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

64

گلابی و شش مثقال [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] سفید بقوام آورده [illegible]
[illegible] مثقال است [illegible] روغن بادام [illegible]
پوست [illegible] جوشانیده [illegible] بجوشانند [illegible] در گوش
چکانند و پنبه بر روغن آغشته در گوش گذارند [illegible]
گوش دیگر بچکانند فردا [illegible] در گوش جمع شده
کنند [illegible] گوش دیگر [illegible] همین طریق بچکانند و فردا [illegible]
طریق گوش [illegible] نسخه [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] را در ظرف [illegible] هر روز [illegible]
[illegible] که [illegible] و علامت [illegible]
[illegible] که [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سفید شود [illegible] سفید شد [illegible]

برطرف شد آن وقت لیکن [illegible] نفع کهنه بچه موجود شیطرج را
[illegible] هر که بمالند که پوست از آن عضو برداشته شیطرج را
مرهم سفیداب مکرر از زرد و هزاران بیاز نرگس یک بست
در کلات [illegible] بنیده بمالند نسخه که بچه کری سر [illegible]
شیطرج هندی سنا بازرد پوست لازورش کوکرد ساده مهندی
کوبیده با روغن دنبه بمالند [illegible] بچه کری سر [illegible]
بود آنکه کوبیده زفت روغن گاو هر چه را بر قرار آتش گرم کنند
آمیخته [illegible] ماکیشیر زرد [illegible] کهنه مرهم سازند که هر [illegible] برد دیگر
کرایس [illegible] سفید از این نسخه کهنه [illegible] سفید [illegible]
بچه [illegible] و سبد و صفره و غش ده و تاریکی چشم مفید است
[illegible] یاقوت [illegible] زمرد لعل آبدار مروارید سفید [illegible]
[illegible] نقره [illegible] سرمه [illegible] سرمه اصفهانی [illegible]
[illegible] زهره ماهی نبات مصری و فشا اجزا را [illegible]

[illegible] از هر بچه دامن [illegible] دیگر [illegible] آب لیموی بسیار ترش
[illegible] کهنه [illegible] خشک [illegible] از آن [illegible]
بچه [illegible] هر روز [illegible] باشند [illegible]
که [illegible] هندی می گویند و از آن را [illegible]
در دیگ [illegible] و آب گرم [illegible] ماری [illegible]
آهن [illegible] مثقال در [illegible] سرکه که در دیگ
مس [illegible] انقدر بجوش دهند که سرکه خشک و تمام [illegible] اجزا را
گرفته و بچه بوقت حاجت [illegible] دندان [illegible] زرد [illegible]
[illegible] کات هندی آمله [illegible] پوست [illegible]
[illegible] کرده [illegible] باشد که نفع [illegible] کهنه بچه
[illegible] است زاج سفید [illegible] و [illegible] روغن [illegible]
کهنه [illegible] باشد [illegible] باشد که مجرب است
[illegible] روغن [illegible]

و استرخاء و خدر و درد وجع مفاصل نافع است صفت آن حب بلادر طین

اسپند سیاه دانه بلادر سیر نمک طعام کبریت موم

افراز ایم کوبیده بیخته با قرع تلخ بقدر نخود حب سازند یک مثقال

آن را با دو مثقال روغن دنبه گرم استعمال نمایند که مجرب است

روغن رحمه که جهت فالج و استرخاء و خدر و لقوه بسیار مفید است

صفت آن حلبه شونیز روغن بادام تلخ افراز ایم کوبیده

در روغن مغز خمیر روغن اندازند و در وقت حاجت استعمال

کنند روغن بجهت فالج نافع است از کارهای ارسطاطالیس

حب الملوک که جهت آب نزول صفت آن بلادر سفید طین

تخم اسفند نمک طعام افراز ایم کوبیده با قرع تلخ

نوشیده بقدر نخود دانه یک مثقال روغن دنبه گرم استعمال

منقول از کتاب رساله اتابک طرفی با حسن روغن بجهت کوفتگی

بسیار مجرب است روغن زیتون با یک تربد جو ه

المقول

66

یک مثقال دار شکسته و یک مثقال صابون یک دقیقه را با هم

در آب و پوست کشته داخل نمایند و مقدار یک چهار یک عرق بید

یا آب داخل نمایند و روز در آفتاب بگذارند که خوب گرم شود

روز دوم به بدن و تمام اعضا حریف نمایند و لحاف بر خود

بکشد تا عرق کند تا چهار روز روز پنجم بحمام رود و اگر زخم

جراحت باقی باشد یک دو روز کافیست مهدی

جراحت بیاشند و از ترشی و سفیدی پرهیز کنند که نافع است

نسخه دارویی مشهور به دارچینی صفت آن توتیای قلم کرده

سنگ لاجورد کرده با حریر بیخته گشنیز هر دو را

که در مرض ناخن شود دارویی بعض که لعاب دار سکر سید

اسفرزه لک کهنه مس سبز نشاسته نبات سفید کوبیده

با حریر بیخته در وقت حاجت بکشند که بسیار نافع است

از کارهای سید نبات هندی بیخته سفیدی و صابون دستمال

دا استرخاء و خدر و درد عضو نافعست صفت آن حب بلسان طین
اسپند سیاه دانه بلادر سیر نمک طعام کبریت سوم
اجزا را نیم کوب کرده با فرفیون [illegible] بقدر [illegible] یک مثقال
آن را با ده مثقال روغن دنبه گاو استعمال نمایند که مجربست
روغن [illegible] که جهت فالج و استرخاء و خدر و لقوه بسیار مفید است
صفت آن حلبه شونیز روغن بادام تلخ اجزا را نرم کوبیده
در روغن [illegible] روغن [illegible] بجوشانند [illegible] وقت حاجت استعمال
کنند روغن [illegible] جهت فالج نافع است [illegible]
[illegible] صفت آن بلادر [illegible] طین
تخم اسفند نمک طعام اجزا را نیم کوب کرده با فرفیون [illegible]
[illegible] بقدر [illegible] ده مثقال روغن دنبه گاو استعمال
[illegible] از کتاب [illegible] روغن [illegible]
بسیار مجربست روغن زیتون [illegible] ریگ [illegible] ه

الفوال

مثقال [illegible] مثقال [illegible] را با [illegible]
در آب [illegible] کشته [illegible] عرق [illegible]
با آب [illegible] و روز در آفتاب [illegible] که [illegible]
روز [illegible] و تمام [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] عرق کند تا چهار روز [illegible] بحمام [illegible] اگر
حرارت [illegible] باشد [illegible] روز [illegible]
[illegible] باشند [illegible] پرهیز کنند [illegible]
نسخه [illegible] مشهور [illegible] صفت آن [illegible]
سنگ [illegible] بجوشانند [illegible]
که [illegible] بعض که لعاب [illegible]
[illegible] نبات سفید کوبیده
با [illegible] در وقت حاجت [illegible] که بسیار نافع است
[illegible] سفیدی [illegible]

مهره عقیق سفید شب شبه سبز با مهرهای هندی ریشه مرجان در ...
نابت مهر ریشه و عقیق زرد و زرد ... لاجورد نشند بر روی
سنگ سماق ساییده که [illegible] و از ... کوبیده از
[illegible] و عقیق زرد ... لاجورد ... سنگ سماق
... معمولی ساییده ... در ... سنگ ... کرده
آتش ... لاجورد ... نسخه ...
... قلم ... زر ... کوبیده ...
... آتش در ظرف چینی ... معمول
هم رسانید ... از حریر ... در میان عقیق سفید ...
... زر ... علاوه که ... سنگ سماق
سحق که آب ... در وقت سحق کردن در میان
ظرف چینی ... از حریر ...
... طریق ... کردن ...

تمام

67

هندی ... سرب زرد ... سبز ...
... زرد ... پوست ...
... پوست ...
... مجموع پوست ...
... پوست ...
خواهند شد ... مجموع پوست ...
... روغن ...
... نسخه ... روغن ...
... سیاه نوشته ...
... سفید آب ...
... روز ...
...
... روغن ... گرفت ...

تا آن پارچه تخوابد بحرور قبض را بمالیدن روغن و سه روز در
لام بمالید روغن دهقش روز هزار بمالیدن روغن روغن بخته
هفت قسم کرفت محرب است مسکه گاو زنبق کرکرد سم الفار
زنبق کرکرد سم الفار در هاون کشند و ضمیمه کنند
در هر ده یوم حرارت هم زنند تا سه ماه هر روز سه ماه نگاه دارند
نسخه روغن بجهت فرهی مجرب است انزروت مغز تخم کدو
مغز جلغوزه پسته بزرک کهنه روغن بنفشه بادام کلاب شیر
تخم هندوانه پوست کرفته اجزا را کوبیده هم عمل کرده
شب تمامی بدن بمالند و صبح را اجزا را باز روغن
بمالند هر روز بحمام بروند بشویند و مانند شیر داغ کنند
نبات سفید مثقال بخورند نسخه بجهت بواسیر و دوغ
بواسیر و شقاق مقعد مجرب است و عفران دقیق الفول نعل
گنگر زهره خطمی موم کافوری توتیای هندی زنکار سبز

۱۱

68

اجزا را جدا جدا کوبیده و بیخته هر از آن موم را بر سر آتش
گذارند گرم شود اجزا را داخل نموده هم تو فتیله ساخته بکار برند
سند روس صاف سائیده در خرقه بحسید فتیله بسازند
هر روز روغن کل بر روغن کنجد کرفته باشند بکوبند
در روغن کشند و لگن مس اکر بر روی آن گذارند لاکن
آن بر لگن نشیند و هر دو را جمع کنند و از آن کم شده عنبر
داخل و بر آن استعمال نمایند نسخه روغنی که بجهت بواسیر
خاکستر بید ابرد تخم مرغ خاکستر دانه شونیز پوست
سعوطی کندر دقاق خول سیاه ریان زرد چوبه
مقل ازرق علک البطم مرکب مرکب روغن مغز
شفتالو روغن زیت روغن مغز زرد آلو
پیه بز موم سفید بطریق معهود هم نسخه
نسخه صبوحی قرص خرگوشی کشند دخول اورا

نسخهٔ مجرب است الصقه شش خارشت وتنش روباه خوردن

مجرب است طریقه خوردن فادزهر مشک خطائی عنبر اشهب مروارید

کهربای شمعی ست ورق طلا ورق نقره مومیائی معدنی صندل سفید

زعفران صمغ عربی اجزا را صلایه نمایند بشیره عناب قوام آورده سرشته

سه حصه نمایند و هر روز حصه از ان به حصه بخورند و در سری و در روش

و بیرون ری نمایند و اگر در ذمک صد دارد ذمک خود سه بیت

خوارند هر دلی نمایند اگر چرک گوش کوری ظلفت در چشم چار

کشند کوری چون خوارند روشن شود وتنشا در دم الاحوال

هم برابر نکو بسند بعد چشم را کشند روشن شود تجربه مروج معقد

بالای آتش کنار نهر چون بجو شد مریض را بالای آتش نشیند

که برطان برخیزد شود بعد از ان تمام شود تجربه مروج معقد حقت

با زبری سبز نکوسند موضع را بزرده تخم مرغ بالمشیر اجزای

باشید با رقیه بدری را گیرد تا آتش کنار نهر که برخیزد شود طرار باشید

۱۹ مجرد

69

اخر معقد را بعد زردی و سند مجرب است الصقه تجربه مروج معقد

برگ مونو ما زیر سبز کلی سرخ کلی رنائی اجزا را کوبیده

معقد را بروغن گل سرخ چرب نمایند اجزا را بر وی باشید

د بر روی و سند که این معقد است نسخه سنون مقیاتا

بر معقد از کتاب مجمع الادویه نقل از برای جرب تخم

صنوبر مقشر ان بر قطور کادوبه گل ارمنی صمغ عربی

تخم خشخاش سفید بریان شسته طباشیر سفید بر نستور شکر سوخته

ساز بر شیرین سه درم رب به بیک ادویه که مغز مثقال

باشد نکو بو که لیبار شیرست و نسخه دیگر ان سه تحدرم است

تجربه حامله شدن مایه خرگوش مقر در ورق حفظ کنند که سر حصه کشند

که مجرب است تجربه تخت سرع حنظله و حمد گردش مغز دانه زرد آلو

مغز دانه شفتالو X مغز دانه بید انجیر مغز تخم خیار بی عود ابهل

همه را ما می گرفته سوده آنشید گرز انگبین بید انجیر شکر سرخ سه سیر

گلاب مقدار زرنیخ روغن گل سرخ روغن گل زرد سیب روغن گل سرخ

روغن گل حسب [illegible] ضماد نمایند بجهت جوشش صورت طفل زرنیخ زرد

کوبیده در کوزه [illegible] گرفته کنار آتش [illegible] در تنور [illegible]

[illegible] سوده [illegible] باشند [illegible] بجهت طفل که جوشش [illegible]

دانه [illegible] تخم کاهو [illegible] تخم [illegible]

[illegible] طلا نمایند [illegible] کودک

که [illegible] شده و [illegible] عارض شده [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] نمایند [illegible] بجهت [illegible]

مجرب است [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشته [illegible] بجهت [illegible]

[illegible]

٦٥

[illegible] روز [illegible] بخواب [illegible]

[illegible] روز [illegible] بجهت [illegible]

تخم [illegible] کنند [illegible] در گوش [illegible]

که [illegible] مجرب است [illegible]

[illegible] بجهت [illegible]

[illegible] مجرب است [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] آتش [illegible]

[illegible] بجهت [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اشک چشم توتیای هندی کات هندی کوبیده باشند
در درد کمر پوست هلیله زرد کهربا کوبیده باشند شیاف جهت
گوشت بن دندان که محکم نماید برادهٔ آهن کات هندی
مازو زاج بریان توتیای هندی مروارید شب یمانی زرد هلیله
بر هر طرف دندان باشند نسخه جهت زخم اشک محرابات
پارچهٔ [illegible] آتش گذارند [illegible] شدن در میان [illegible]
[illegible] گذارند [illegible] در میان [illegible] کاغذ گذارند در میان
خمیر آرد جو گذارند [illegible] حکمت کرده در میان آتش [illegible]
است گذارند که آرد جو سوخته شود [illegible] را نرم کوبیده
زخم آتشک را شسته با پارچهٔ کتان خشک کرده [illegible]
جهت استسقا زخم [illegible] که جوشش باز نه ایستد و [illegible] استسقا
[illegible] را نرم کوبیده بر آن طول [illegible]
رقیق شود هر جراحت [illegible] که در سه یوم التیام [illegible]

[illegible]

61

هرگاه قدری شنجرف [illegible] شده در میان شیشه کرده روغن سپید انجیر کهنه
بطریق روغن گل [illegible] در آفتاب گذارند در التیام جراحات
[illegible] روغن مشهور [illegible] روغن شمع زعفران [illegible] جهت
رفع [illegible] [illegible] لب [illegible]
در یک روز بر طرف می‌شود نسخهٔ روغن [illegible] جهت شقاق [illegible]
شقاق دست و پا مجرب است موم زرد کندر سفید روغن گاو
[illegible] کوبیده کنند [illegible] آتش ملایم [illegible] ممزوج نمایند
وقت استعمال در پیش آتش [illegible] جهت جراحت آمده که هیچ
مرهم به نشود [illegible] را در آب جوش دهند [illegible] روغن
گاو اضافه [illegible] استعمال نمایند [illegible]
[illegible] [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] شسته [illegible]
[illegible] آن [illegible] صحت یابد [illegible]

دمبه‌ها را به ربع سفیدهٔ تخم گاو کلان شتر موم زرد [illegible] گرد [illegible]

مغز زیره [illegible] هر یک [illegible] [illegible] ازروت دم الاخوین

کل [illegible] گرفته مغز زیره را در [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] دل درم [illegible] بچه در درد [illegible] ضعف

دماغ بسیار مجرب است تخم [illegible] روغن گاو نیم [illegible]

و شکر [illegible] بخورد [illegible] اگر موی [illegible] را [illegible]

[illegible] خورد [illegible] باشند [illegible]

مرکب است [illegible] است [illegible] بچه را [illegible]

[illegible] [illegible] قوری [illegible]

اسهال [illegible] بچه [illegible] روغن [illegible] گرفته [illegible]

آمده بر طرف می‌شود [illegible] بسیار مجرب است [illegible]

[illegible] [illegible]

الحکیم الملک [illegible] محمد [illegible]

72

گوشت [illegible] نسخه دیگر [illegible] مثقال زر [illegible]

[illegible] از جمله سمومات [illegible]

گوشت متعفن [illegible] شدید و قلاع حبشیه و قروح ساعیه [illegible]

و تجفیف رطوبات و قطع سیلان خون جراحات [illegible]

جهت قطع [illegible] زرنیخ [illegible] در [illegible]

مجرب [illegible] شده [illegible] نسخه دیگر

[illegible] زرنیخ [illegible] آهک آب [illegible] رطل

سیماب [illegible] رطل [illegible] درهم [illegible] سیماب [illegible]

[illegible] کشته [illegible] خشک [illegible]

[illegible]

نگاه دارند [illegible]

[illegible]

آن [illegible]

مجرب دیگر [illegible] که این دارو [illegible] بر هر پوست [illegible] روز [illegible]
پس الکل [illegible] که [illegible] بقدر [illegible] در آتش نهند
دیگ، بر دیگران دارو [illegible] بریز تا خشک شود و سیاه گیرد
پس برگ [illegible] بریز، با روغن گاو [illegible] کنند و [illegible] نهند
، گوشت [illegible] و لعاب [illegible] طلائی که [illegible] ارض
و عصاره مغز بادام [illegible] مغز تخم [illegible] کسر [illegible] مغز تخم [illegible]
سفید [illegible] آرد نخود [illegible] استخوان سوخته [illegible]
هر یک برابر سیماب کشته برابر [illegible] خردل سفیده تخم مرغ
سرشته [illegible] طلا [illegible] سندوس [illegible]
که [illegible] طلائی که بجهت چوب [illegible] خشک [illegible]
و چوب [illegible] خاصه مجرب [illegible] گندش [illegible] درم زرد [illegible]
طلق [illegible] درم [illegible] القصه سیماب معمول [illegible] روغن
[illegible] طلا [illegible] نفع [illegible] خوبش

[illegible]

73

زر [illegible] شد، بر که در [illegible]
طلائی بجهت چوب زرگتاب [illegible] مجرب [illegible] سیماب کشته
[illegible] گوگرد [illegible] گندش [illegible] سنگ
زرد [illegible] روغن [illegible] کنند [illegible] زر روغن [illegible]
[illegible] طلا [illegible] بحمام روز نسخه [illegible]
[illegible] که [illegible] زر [illegible] روش [illegible] موم زرد
گوگرد [illegible] موم [illegible]
[illegible] موم [illegible]
[illegible] مجموعه که [illegible]
[illegible] روش [illegible]
[illegible] روش [illegible]
[illegible]
[illegible] دسته آهن [illegible]

بگذارند نوشته مثقال نمک هندی ... دهن ... هر روز ...
نان آهن سرا ... که بر سر آتش گذارند سه مثقال ...
صبر ... از ... آب گل ... بسته ...
هلیله ... زنند ... ازاران ...
که ... مثقال ... در ... زنجبیل ...
گرم ... کرده ... آن ... بند
... در ... گلوله ... بند
... آب ... چون محکم ... آنها
بجوشانند ... ده ... که مجرب است
نسخه معجون ... دست ... بلادر ... مقدار
... سیاه ... مرحوم ... علاقه ...
... و طمر و ... و سنبل ... و ... است
... ترتیب ... [illegible]

74

... هندی ... هر روز ...
زعفران ... [illegible] ... نسخه
... صندل ... مرحوم ... که ... مجرب
تجربه ضعف دل و خفقان ... مجرب است مقدار آن
صندل سفید ... گلاب ... عرق ... عرق ... دماغ
... شده ... بید ... بکار ...
قند سفید ... آورده ... مثقال است نسخه معجون ...
زرد ... که ... خوش ... بسیار
خوب ... مجرب ... سفید
ریوند چینی ... شکر سرخ روغن بادام ... ازکی
... شده ... آتش گذارند ...
... آتش گذارند شکر سرخ ...
آن ... آید ... شود ...

دیگر زرد زمین کثیرا لعاب بود به وا دادن از عجم درهم که مرد
نشرتی سه مثقال همه را کوبیده بخورند که نافع است نسخهٔ معجون که جهت
دردی... سفت ضعف ان زرد آمده تشریر
هفت مثقال گل سرخ ۲ مثقال گاوزبان همه را عسل سرخ
هر یک تخم کشنیز... هفت مثقال... پنجاه مثقال
عسل مصفی پنجاه مثقال کثیرا معجون ساز نسخهٔ قرص گل سرخ
از بیاض کوچک. تجربه ... و معده ... ضعف ان
گل سرخ ... طباشیر ... تخم
قرص ... نسخهٔ دیگر ... صفرا و ... حرارت و حمیات است
ضعف ان ... تخم خیار تخم کدو ...
... قرص ... مثقال ... مثقال
شکر ... نسخه ... منقول از بیاض کوچک ...
... تخم خطمی ... مقدار ... جمله ... سفید

...

کثیرا سفید ... طریقه ... کاسنی که جهت
دق نافع است تخم کاسنی تخم کاهو ... گل سرخ طباشیر سفید
تخم خرفه اصول ... سماق گاوزبان ...
... عرق ... تخم ... کاسنی ...
... طریق ...
... مکرر ...
...
... نسخه ...
تخم ... مجرب است ...
مجرب ... روغن ...
نسخهٔ دیگر ... روغن ...
نسخهٔ دیگر ...
طریق ... گاوزبان ...

هر قدر که خواهد در ظرف مس کهنه روی آتش بگذارند و کاسه
روی آن معکوس بگذارند [illegible] کهنه روی کاسه بگذارند، آنچه لطیف
کافور است متصاعد شده در کاسه می‌ماند آن وقت از روی آتش
برداشته زمین بگذارند، کافور را بتراشند [illegible]
نسخه [illegible] مجرب است [illegible]
[illegible] سه روز [illegible] مثقال
[illegible] نوشند [illegible]
[illegible] را در آب جوش [illegible] در آن [illegible] نوشند
مجرب است [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مجرب است [illegible]
[illegible] مجرب است و بتجربه رسیده [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

76

[illegible] مثقال [illegible] روغن [illegible]
[illegible] مجرب است نسخه [illegible] انزال [illegible]
[illegible]
[illegible] که مجرب است نسخه [illegible]
[illegible] تجربه شده است [illegible]
[illegible] نسخه است [illegible] مثقال روغن [illegible]
[illegible]
[illegible] مجرب است
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کرده [illegible] مثقال [illegible] نسخه دارد
[illegible] منقول از [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منقول [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده جمله [illegible] اربار [illegible]

[illegible] کرده لطیف دارد [illegible] چشم

[illegible] بیاض چشم [illegible]

[illegible] دیگر بعد [illegible]

صبح [illegible] چشم [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible] کند [illegible] چشم [illegible]

[illegible] دارد [illegible] چشم کنند [illegible]

بسم الله تعالی شانه العزیز بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] نسخه [illegible] بیاض [illegible]

[illegible]

[illegible] این نسخه [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

طبیب [illegible] طبیب [illegible]

[illegible]

77

[illegible]

78

نسخه قرص منقول از کتاب طب اکبر نسخه تنور رحم و خروج رحم [illegible] بسیار
مفیدات و مجربات تجربه شده صفت آن اقاقیا [illegible] طراثیث مازو جوز
اجزا را در قوام رب [illegible] شراب انگور [illegible] ما السند و اقاقیا
و سماق و رامک و [illegible] آمیخته [illegible] ابریشم نرمی [illegible]
مخلوط [illegible] حب [illegible]
تازه [illegible] ابریشم [illegible] گلوله کرده [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] باشند
[illegible] مفید است [illegible]
[illegible]
[illegible] النساء [illegible]
[illegible]

صفت قرص ذیابیطس گل سرخ سفید رب السوس تخم [illegible] کافور کشنیز خشک
۵ درم ۵ درم ۵ درم ۱۵ درم ۱۵ درم ۳ درم
تخم خماض گل ارمنی [illegible] سماق صمغ عربی کافور [illegible]
۳ درم ۳ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم ۳ درم
[illegible] نسخه [illegible] منقول از کتاب [illegible] المؤمنین
نافع [illegible] حرارت باشد نافع است صفت آن [illegible]
[illegible] ۳
[illegible] ۳ ۲ ۳ ۳
[illegible]

منقول از کتاب مجموع للادویه مفرح اعظم معتدل بهترین مفرحات و موافق معتدل جمیع
امزجه و شکننده تندی [illegible] و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون و رنگ
رخسار و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیره و زیاده کننده فهم و حفظ و برطرف میکند
[illegible] و بلادت و وحشت و [illegible] مرد و مقوی شهوت و باه و دافع
اقسام ورم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و [illegible] القدر [illegible]
و [illegible] بادزهر و غیره احجار را [illegible] معمول با قوت [illegible]
و [illegible] و طلا [illegible] از جمیع امراض تجربه رسیده

صفت آن [illegible] کل [illegible] بهمن سفید بهمن سرخ لاجورد
عنبر معمول [illegible] کل [illegible] زعفران درونج عقرب [illegible] ابریشم مقرض
صندل سفید [illegible] دانه هیل [illegible] مروارید [illegible] کهربای شمعی
عود ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ و [illegible] طلا و نقره [illegible]
ادویه را کوبیده بیخته [illegible] ترنج [illegible] ریباس
آب سیب ترش گلاب [illegible] ۱۰۵ [illegible] شکر از
هر یک [illegible] قوام آورده [illegible] مثقال
[illegible]

منقول از کتاب قرابادین کبیر عرق سلطانی [illegible] ضعف معده و ضعف قلب و ضعف
کبد [illegible] باشند [illegible] بسیار مفید است [illegible]

۶۲۹

صفت آن دارچینی قرنفل سنبل الطیب [illegible] مصطکی رومی جوز بوا
[illegible] کلپر فلفل زنجبیل زعفران سرکه انگوری اجزا را کوبیده
در سرکه انگور [illegible] روز در آفتاب گذارده [illegible] عرق [illegible]
نسخه دیگر [illegible] صفت آن دارچینی قرنفل سنبل الطیب [illegible]
[illegible] دارفلفل کلپر مصطکی رومی شونیز قرنفل زعفران سرکه انگور
اجزا را کوبیده [illegible] سرکه [illegible] روز در آفتاب گذارده [illegible] عرق [illegible]

منقول از کتاب مجموع الادویه از [illegible] المخاطب حکیم معتمد الدوله و المعتمد
الملوک [illegible] مفیدات و بسیار [illegible]

صفت آن [illegible] بهمن سفید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۲۰۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

منقول از کتاب قرابادین کبیر معجونی که جبرئیل امین علیه السلام برای حضرت پیغمبر صلعم از نزد حضرت
رب العالمین عز و جل آورده این معجون نافع است از برای جمیع دردها مثل درد سر
و درد دست و درد پا و درد معده و درد کمر و سینه و دل و شقیقه و گوش و پیچ و قولنج
و بوی دهان و بوی بغل و سنگ مثانه و درد دندان و سستی تمام اعضا اگر دو ماه [illegible]
این معجون را کور بخورد [illegible] محتاج هیچ طبیب نشود و هیچ درد مبتلا نگردد و اگر زن
داشته باشد همه [illegible] صفت آن خولنجان زنجبیل [illegible] عاقرقرحا عود خام
۲ درم ۲ درم ۲ درم ۲ درم ۳ درم ۲ درم
قرنفل [illegible] بسباسه [illegible] خشخاش [illegible] هلیله کابلی [illegible] همه را
۲ درم ۲ درم ۲ درم ۳ درم ۲ درم ۲ درم ۳ درم ۲ درم
کوبیده بیخته شکر سفید عسل مصفی [illegible] از هر یک بقدر حاجت این همه را درهم کرده بقوام
و سایر [illegible] منقول از کتاب مجموع [illegible]
جوارش عود ترش معمول الاطباء فارس منقول از خط حکیم محمد رضا ولد حکیم سلیمان شیرازی
بجهت ضعف معده و قلب و بجهت هضم طعام [illegible] و مکرر [illegible] شده و مجرب است
صفت آن عود قماری قاقله کبار سنبل الطیب زعفران پوست زرد اترج قرنفل
۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۲
بادرنجبویه مصطکی رومی آب سیب ترش [illegible] مثقال گلاب [illegible] مثقال
۳
آب لیمو [illegible] مثقال قند سفید نبات سفید عسل مصفی از هر یک [illegible] مثقال دستور
ترکیب [illegible] و در ظرف چینی نگاه دارد [illegible] درم است جوارش عود زعفرانی [illegible]
معده و قلب را نافع است و از برای [illegible] سیلان [illegible] مبارک [illegible] معده
باشد [illegible] صفت آن عود هندی خام پوست زرد اترج
۵ درم ۱۰ درم
قرنفل بسباسه مصطکی رومی دانه قاقله کبار سنبل الطیب زعفران
۳ درم ۳ درم ۳ درم ۳ درم ۲ درم ۲ درم

زنجبیل دارفلفل جوز بوا قند سفید با عسل مصفی بجهت [illegible] صد و بیست مثقال
درم درم درم
دستور مرتب [illegible] از [illegible] درم [illegible] مثقال جوارش عود [illegible] بجهت امراض [illegible]
صفت آن قرنفل قاقله کبار سنبل الطیب عود هندی پوست زرد اترج زعفران
۵ ۵ ۲ ۲ ۱
جوز بوا زنجبیل دارفلفل مصطکی رومی بسباسه نبات سفید [illegible]
۲ ۳ ۱ ۱ ۱
صفت معجون [illegible] مغز بادام [illegible] مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم مغز فندق
مغز پسته مغز [illegible] مغز حب القلقل تخم [illegible] تودری [illegible] تخم [illegible]
تخم [illegible] تخم شلغم [illegible] همان زنجبیل دارفلفل [illegible] دارچینی شقاقل
تخم [illegible] خولنجان از هر یک مساوی [illegible] عسل مصفی [illegible] معجون [illegible]
[illegible] معجون [illegible] بسیار خوب است صفت آن [illegible] شقاقل خولنجان
۱ ۲ ۲
تخم [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible] [illegible] عسل مصفی و آب [illegible] سفید
۲ ۲ ۲ ۲
درهم [illegible] [illegible] در عسل [illegible] الله [illegible]
[illegible] طلا [illegible] عسل درهم [illegible]
طلا [illegible] بسیار خوب است [illegible] خوردن [illegible] درم [illegible]
[illegible] نبات سفید [illegible] جهت قوت [illegible]
بسیار [illegible] و در [illegible] منقول از کتاب [illegible] صفت
تخم [illegible] سفید شقاقل [illegible] [illegible] اجزا را مساوی [illegible]
۲ ۲ ۲ ۲
درهم [illegible] [illegible] بقدر [illegible] و در وقت [illegible] دانه [illegible]

اگر کرده بنوشند

ثمره [illegible] شرح

[illegible]

از شخص لیمار درین نسخه رسیده است آنچه معالجه دانسته باید مجرب است و مکرر تجربه شده است طریقش

اینست که هرچه بهتر بنوشند و چهار طرف

ماشه باشد و بهر طرف الف بنویسند به نیت خشک کردن

دانه باید که هر کس در چهار شنبه و چهار شنبه تازه آن

و رسانیدن الف به [illegible] و نقطه باور بوده مجرب است

ان شاء الله تعالی دانه [illegible]

ابیات

خلقیه بلغیه خلق بلغ حالقا

بالغا کما داد دادم الی الی الله

تعالی خشک دانه سال فلان

زاد فلان

و اسهال نفس بجذب و لزوجتی که دارد و ماء الشعیر مناسب هر خلطی مسهل آن

و اکثر رطوبی العمل با تمر هندی مسهل صفرا را سوختن و با تربد مسهل بلغم

و با به [illegible] داب کاسنی داب [illegible] بید داب شاهتره مسهل سودا

و با العبه سل لعاب [illegible] خطمی و [illegible] و بزر قطونا در دهن بالام

جهت تفتیح سده امعاء و رفع [illegible] و با ماء الشعیر مناسب

داب [illegible] کاسنی [illegible] و گوشت جهت تفتیح سده جگر خوردن

و یرقان و رفع تبهای حاره و عرعرزان با کشنیز تازه [illegible] خناق

صعب و [illegible] دراینه در هر [illegible] مزاج [illegible] محرق خلط

غالب و صفرا را [illegible] مثل [illegible] باعث

ملل و کربه و لطف [illegible] حفظ و دور

و صاحب آن اخلاط حاره را موجب غضب و [illegible]

بارده [illegible] و با [illegible] سکونت و لزوم [illegible]

و اما حفظ [illegible] از [illegible] رفع کنند والله [illegible]

و لطیف انواع بول و الطف سه ببول و عرق
و بخار و صغیر سه ببول و عرق و بلغم
و کثیف اسهال سبز از تفتیح و تعریق و ادرار و ازاله
امتلا بنفس و تنقیه [illegible] و [illegible] و حین
نفس ازاله [illegible] شکم و [illegible] و هوای [illegible]
و استعمال [illegible]

82

BLANK PAGE

BLANK PAGES

حب شاهی صبر زرد ریوند چینی مرکی عصاره ریوند

آدمه باعرق نعناع خمیر اوله هر حبی نخود کبی خورالر بین دو دانه

شب قبل از غذا امیل کننده سنون [illegible] نوشت [illegible] [illegible] رسیده

لبار تعریفیه مجبوله تجربه دیده صمغ عدد ۲ [illegible] عثمانی

سماق شیکه فلفل [illegible] سلامی دیکرفته سنون [illegible]

محمد حسن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کل ارمنی [illegible]

[illegible] کلنار [illegible] کل ارمنی

BLANK PAGE

بجه مابه نقسه در مجربه [illegible] صفت [illegible] ادوبه [illegible]

[illegible] در [illegible] اوزره [illegible] ادرده [illegible]

[illegible] نصف [illegible] اضافه [illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible] صفت [illegible]

[illegible] چشم [illegible] سفید [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible] چشم [illegible] صفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible]

[illegible] صفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسخه معجون بمهه ربع صمغ و دو جزو دهنه هر دو روز در اول ماه نفع کا

خواهد کرد این قران معجون بود از نسخه ها و کتاب ها جمع معظم و تجربه

هم قهقهه که در اوجاع نفخ کا کند صمغ تیس سرالطیب قرنفل

خولنجان فاقله کبار دارچینی سلیخه زنجبیل فلفل دار فلفل

قصب الذریره سعد کوفته مخوط ۵ مارسک اسارون ۵ بهمن سرخ

بهمن سفید زعفران مصطکی عسل مقل

سنون بجهت کندن دندان ذرنیخ نایب شاب کلیس است و کار

نیم شکند سنقول از کانه صمغ تنی عاقرقرحا پوست حنظل

ابنسج خلست زرنیخ زرد پوست چوب شبرم مازریون

اجزا را ساوی مجموع را سانیده سه روز در سرکه بجنبانند

و حلست سا. اصفهانی سفل ازرق اول در سرکه

حل نموده ادویه را سانیده بر شند و دور فیت استعمال اطبا

نماینده که مزبر نیز رنج نرسد بلکه بهتر تنی ممادر دردها بسیار

تجربه شده غلاف کرده طلا نافع جهت رعاف صمغ تنی

عدس شقر گل خطمی سفید صندل سفید شیاف مامیثا طین ارمنی

شب بانه کافور سانیده بر شانه با آب برگ مورد یا آب

برگ بارتنگ طلا نمایند طلا شکله نعل زبان سلاز ریل

کند صمغ تنی عاقرقرحا خردل نوشادر فلفل کوبیده

در بینی و طلا زبان بالند دائم قوت در اطفال

لکنت ممتر تنی جرات کرو

طلائی که در زهر حصبه نافع باشد صفت آن

گل سرخ سه درم راسن سماق از هر یک جزو

کوفته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند

طلای نزدی منقول از مجربات حکیم محمد باقر

والد حکیم عماد الدین محمود حسنی شیرازی از خط مغفرالیه نافع

از برای اورام حاره که در غیر مفاصل باشد صفت آن

صندل سرخ عصاره مامیثا گل سفید معروف بورد

چینی حضض مکی فوفل زعفران کوفته با آب سیر سرشته

اقراص بشکل مهرهای نرد سازند و نزد حاجت

بگلاب با آب کاسنی و آب کشنیز تازه و گلاب

و آب عنب الثعلب سوده طلا نمایند طلای نزدی

این رضوی (?) نافع از برای ردع ماده در ابتدا

جمیع اورام حاره که محتاج باشد بردع

صفت

87

صفت نوع صندل سرخ طین قیمولیا الکرنبت نقو (?)

بدل آن طین اندلس که ای طین مغربی نیز گویند

از هر یک پنج درم صندل سفید عصاره مامیثا و رهبانی (?)

از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض

هندی از هر یک دو درم مرداسنگ سفیداب ارزیز توتیا

کرمانی از هر یک یکدرم افیون (?) کوفته و بیخته با آب

کاسنی تازه سرشته اقراص بشکل مهرهای نرد سازند طلای

نزدی دیگر به نسخه دیگر جمیع اورام حاره را در ابتدا

ردع ماده کند صفت آن صندل سرخ شیاف مامیثا

رهبانی (?) از هر یک دو درم گل ارمنی ده درم فوفل

اقاقیا حضض مکی از هر یک دو درم سفیداب ارزیز

مرداسنگ از هر یک یکدرم طین قیمولیا سه درم کوفته

و بیخته با آب کاسنی تازه مهرهای نرد سازند و وقت حاجت باب کاسنی بهنده (?)

طلاء تردی که در ابتدای اورام حاره مواد را دفع کند
و از انصباب و نشافذ مجاری را حنق کند صنعتش
صندل سرخ صندل سفید اقاقیا ورق گل سرخ
گلنار فارسی شیاف ماميثا رامک حضض مساوی اجزا
کوفته و بیخته اقراص شکل هر یکی نیم درم سازند
در وقت حاجت یک قرص در آب کاسنی تازه و آب گشنیز
سائیده بر موضع حاجت باب طلا نمایند حب دهن
که دهن طوال و حب القرع را دفع کند صنعتش
کیل دارو که سرخس است شحم ارمنی از هر یک ده درم
فلفل سفید برنگ کابلی مغز فستق ملح هندی
تربد سفید از هر یک پنج درم قسط تلخ سرمه صبر
از هر یک هفت درم ترمس شش درم کوفته و بیخته
باب سرشته حبوب سازند شربتی پنج درم با آب ارکن
تر تازه فرو برند حب دهن دیگر دهن

دهن طوال که حیات نامند دفع سازند صنعتش
برنگ کابلی مغز پوست هلیله زرد اهله مثقال از هر یک
پنج مثقال و نیم تربد سفید مدبر سه مثقال کوفته
و بیخته با قاقیا سرشته حبوب سازند شربتی شش درم
با آب گرم قرص نزدی را در جمیع اورام از خورده است
صنعتش صندل سرخ قرنفل شیاف ماميثا هفت درم
ملح گل ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض مسکا پوست ریشه
رازیانه چینی از هر یک جزوی بیخ لفاح افیون ابهل
نیم جزو زعفران کافور خالص از هر یک ربع جزوی
با آب برگ گشنیز سرشته بهیات مهره نرد ساخته
خشک سازند و هنگام حاجت بآب گشنیز تر و گلاب
و سرکه که دما شند (؟) سائیده طلا نمایند در اورام حار
بارده و دیگر مبرد المزاج کافور داخل نمایند و بدل
نیم چند بهتر و قرنفل کنند

خشک شود که زخم را بر دو خشک سازد فوفل
کودی بزرگ که نوعی از دروغ است پوست بیضه مرغ
از هر یک یک مثقال سوخته خوب نرم سایند با قدری
کافور سفید و کهربا سوده بر زخم بپاشند
فرزجه که بچه مرده و زنده را بیندازد اشنان فارسی
عاقرقرحا شونیز سداب فرفیون از هر یک
قدری کوفته و بیخته با روغن زیت بسرشند و استعمال نمایند
فرزجه که منع حمل کند صفت آن مازو حب الآس مساوی
کوفته و بیخته با آب کرم بسرشند و فرزجه
سازند و قبل از مجامعت استعمال نمایند فرزجه
که حیض براند صفت آن مر زرنجش فودنه مریمی
از هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب ده
درم مویز منقی کوفته و بیخته بروغن گاو سرشته
فرزجه سازند فرزجه که ثابت ابن قره بجهت
زنی که هفت سال حیض او بنا بوده بود
بهمین

بدین سبب فرستاده شد صفت آن اشنان عاقرقرحا
سداب فرفیون اجزا مساوی قدری شکر چند
ببهرند با روغن بان سرشته ابریشم پاره بدو ارند
و فرفیون خالص را چون فرزجه سازند اهمین
حمل کند فرزجه که وجع رحم و بواسیر را نافع است
و ورم صلب رحم را نرم کند صفت آن بابونه
پیه بط افیون مرهم مساوی با بریشم
پاره بدو ارند فرزجه دیگر که اورام رحم را نافع بود
صفت آن کندر انزروت دم الاخوین حب الآس
گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته با لعاب ... الکحل سرشته
بریشم پاره بدوارند فرزجه که حلقه رحم را که رخوا
رفته باشد گویند نافع است صفت آن سرو آب
کوهی نعناع وحشی پوست انار عدس مغز پسته
ماهیتا از هر یک جز ذب در گلاب و قدری سرکه

بپزند و به پشم پاره نرمی بخود برگیرند و در نسخه مهر شیاف
ماهیشا را داخل نشیب فرزجه کنند فرزجه لاخراج بچه مرده
جنین بچه اگر دختر بالغ فرزجه کند بزحمت ازالة البکارت
او ترابع ثلث صمغ تن مقل انزروت روغن گاو عسل
صاف از هر یک قدری درهم آمیخته فرزجه
نمایند قرص انجبار منقول از خط نواب میرزا
محمد باقر جیلی از بیاض مجربات معز الیه نفث الدم
و سحج و قروح امعا و کثرت طمث و ادرار خون
بواسیر نافع است صمغ عربی پوست بیخ انجبار
شامی چهار درم گل سرخ تخم مورد مقلو صمغ عربی کثیرا
کهربا و تشنیع از هر یک سه درم نشاسته گل ارمنی
طباشیر سفید رب السوس گلنار فارسی از هر یک
دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته برب مورد
سرشته اقراص سازند هر روزه سه بر پشت غذا
بهم کنند تا حل شود شربتی یک مثقال نیز شنید
قرص

قرص ایارج فالج و تشنج و عرق النسا و سلس البول و مالیخولیا و صلابت
سپرز را بکار آید و مجرب ذکرها کرده که چون این قرص را
سطرول با سکنجبین بخورند سه روز متوالی صحت یابد صفت آن
ایارج چهار درم فلفل سنبل الطیب اشق از هر یک یک درم اشق را
در سرکه انگوری نشد حل کنند و با بقیه ادویه سائیده بیخته
با آن سرشته اقراص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال با آنچه مناسب است



BLANK PAGE

BLANK PAGE

93

الکه نوشادر سنگ [illegible] خوب [illegible] ساییده با [illegible] باب شیاف کنند

و درد [illegible] استعمال [illegible] چه [illegible] باشد

خواه در [illegible] است و در ابتدای [illegible] بیش [illegible] قدری [illegible] و [illegible] را خوب [illegible]

[illegible] با آب [illegible] کرده بموضع [illegible] طلا نمایند [illegible] از جمله [illegible] شیاف [illegible] زعفران

با آب [illegible] شیاف [illegible] از جمله [illegible] که [illegible] خوب [illegible]

تخم مرو [illegible] زعفران را با آب [illegible] طلا [illegible]

[illegible] کوبیده [illegible] اند [illegible] و [illegible] ان است [illegible] بادام [illegible]

اشق درهم [illegible] خوب [illegible] بموضع [illegible]

[illegible] در دو [illegible] زرد چوبه [illegible] ساییده در دو [illegible] و نیز از جمله [illegible]

[illegible] براده [illegible] شب [illegible] نوشادر [illegible] کنند درهم [illegible]

[illegible] شده [illegible] کنند تخم مرو [illegible] ساییده [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] نسخه [illegible] است

[illegible] را [illegible] نسخه معالجه نموده ام [illegible] قلم [illegible] خاکستر

ط /// حم

زاج سفید

[illegible]

در احضار محبت بنویس بر پارچه بان بحرر و بنگ سیاه و ده و کیل بسیار
که اگر محبت از حد بیرون رود به فنا و اسم مذان بیک سال کشی
ع ع ع طاطاطا ٭ غده وقفله ومهه زرفنج
بج اعطعطت قلب فلان زاد فلان فلان علی حب فلان
زاد فلان والسلام بنویس بر شانه گوسفند و در محراب حمام دفن کن
نام بگیر هرچه خواهی مجرب است [illegible] ۱۲۱۴۹
۱۴۴۴۹۲۲ ام الفضا برنعل اب ندیده بنویس که مجربست
حاط سلح صطلح هیهل الصو بنویسد این جلیم را
بر نجم حرخ سیاه و در آتش دفن کند اگر دور هند آید شد
بباید ۹ ۲۱۲۲۹۳۱۱۹ ط ام طح [illegible]
باسم فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان تمت
بنویسد این طلسم را در دهن زیر زبان بگذارد بکشد اگر خواهد
تمو بزر بارها اگر چون قوه شد به بخشد این کار شده
سلام قولا من رب الرحیم از خطر [illegible] باید نقل
این طلسم

۹۴

در خلوت نشسته که سقف بیاید وایه ذخورت [illegible]
تا آخر سوره یس [illegible] هلک [illegible] بران تمام بخواند هر بار
که خواند نام مطلوب یاد کرد و بر یک [illegible] بعد
در آتش اندازد [illegible]

نسخه ... مجرب ... است ... موافق نسخه ... ضعف بصر و ابتدا

آب را نافع و کحل ... مجرب است زهره کلنگ زهره شوط زهره بزکوهی زهره باز

زهره عقاب زهره کرگس مجموع را مساوی خشک نموده ... مثقال ...

آب رازیانه ... صفت ... که ابتدای نزول آب را نافع است ... [illegible]

... آب ... با عسل سرشته ... کشند

چشم را ... دفع کند و همچنین زهره گرگ و زهره ... و زهره شوط با عسل

کشند ... نزول ... صفت ... که نزول آب را نافع است زهره بزکوهی ...

... در ... نموده ... آب رازیانه ... خشک نموده ... در چشم

کشند صفت ... دیگر ... تاریکی چشم و ابتدای نزول آب را نافع است زهره ...

فلفل ... عسل ... کوبیده با عسل مخلوط نموده ... کشند ...

... هر صبح و شام ... چشم کشند و از جمله مجربات ...

... مجرب است ... صبح ...

مخلوط کرده خشک نموده ... چشم کشند صفت ...

... چشم کشند ...

... نافع بود ...

...

و از جمله ... مجربه ... [illegible]

[illegible]

BLANK PAGE

چیزی که در دهان گیرند می منفعت بدان قوه نگر دهد نگردد علک رومی یکدرم
کثیرا تلبی یکدرم قرنفل نیم درم جوز ربع بید پس پاره زنجبیل
پرورده بدان نیز زبد تا شیره ان بر دهن ایدپس ان وارد با بند
شیره ان معجون کنند و حبها سازند لذتی در وقت مجامعت
در دهان گیرند بدان قوه تمام دهد و هم منفعت چندانکه خواهد
کند در لذت جماع کبابه دار چینی از هر یک دو دانگ دارچینی
جوز دیگر بد وبا عسل در حلیل بر ورده معجون کنند وبا بزاق
بر قضیب مالند و بجماع مشغول شود رفتن بعنف وباز ایدل
به بر رفق میکند فان در مشغول چندان لذت یابند
که در انزال [illegible] جوز و
بگویند وبا عسل در قضیب مالد پس از جماع و چون بجماع
مشغول شود [illegible] بحرکت پاک کند و مشغول شود لذتی چرکی
[illegible] باید چنانکه مفعول هم [illegible] باشد
از [illegible] که [illegible] جماع مفعول [illegible]
[illegible] جماع شد

نسخه معجون بجهة جمیع امراض بلغمی که شل ضعف معده [illegible]
و دفع بلغم و دفع سرفه و درد چشم و دفع دوار [illegible]
و سینه و دفع خطیب [illegible] و دفع [illegible] و فارسی
و [illegible] جمیع امراض [illegible] و سلامت [illegible]
باید [illegible] تا [illegible]

[illegible] کار سیمه دارچینی خولنجان زنجبیل [illegible]
[illegible] قرنفل [illegible] سعد کوفی [illegible]
[illegible] بسباسه [illegible] الذریره [illegible]
[illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] مرتب [illegible]
این [illegible] دفع بلغم [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال نماید در دفع رطوبت میکند
[illegible]

پس [illegible] که این معجون [illegible]
[illegible] همه امراض [illegible] انشاء الله
بجهة دفع رطوبت [illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مصطکی [illegible]
[illegible]
[illegible] نافع و مجرب است [illegible]
[illegible]

۳۷	۴۴	۴۳	۳۰
۳۴	۳۱	۳۷	۳۱
۳۴	۳۵	۳۸	۳۵
۳۹	۳۴	۳۲	۳۲

[illegible]

۹۹

[illegible]

طریق ساختن شربت ... [illegible]

یکماله

آب ... آب ترب اکبر ... مصطکی ... زرد [illegible]

یکماله ۱۰ ۲ ۲ ۳ ۲ ۳ ۲

... گاو ... [illegible]

۵ ۳ ۲ یکماله ۲

[illegible]

یکماله ۲ ۲

[illegible]

[illegible]

۵ ۲۲ ۲ ۲

[illegible] ... افیون ... صندل ... [illegible] ... استعمال

۵ ۳ ۳ ۳ ۲

[illegible]

BLANK PAGE

BLANK PAGE

در ... تمام ... بسته ... غلب ... شهان ... بلند اورده ... بر قوم ...

... غلغل ... و بیست ... بلبله آتش ... الیه را تا ... قرائه ... در ...

... در کاغذ ... بچیده در ... فتیله ... آن کار ... کرده ... بر ...

الغ ... محبت ... قلب ... و کبد ... شود ... قلب ... در ... کلوخ ... نشسته ... قد ... شیل

... جسد ... در ان ... بیشه ... سر ... که ... و ... دیگه

دفن ... در ... آتش بسوزد ... عزمت علیکم

یا معشر الجن و الشیاطین و ابلیس ... ان تاخذ و قلب ... قل ...

روحها ... بین الارواح ... الاحشا و واخذتم سمعها و البصر ... عقلها

و صور ... قلبها ... بحق ... جوارحها ... سلیمان ...

و لو ... سلطتهم علیها ... الشیاطین الذین یسمعون و یطیعون ...

الارواح مطیعون ... علیکم ... العهد خاتم سلیمان ... ذلک ...

قلب ... محبت ...



END OF REEL
PLEASE REWIND

